

تفسیر سوره

عنجدوت



سیمای سوره‌ی عنکبوت

این سوره در مکه نازل گردیده و شصت و نه آیه دارد. نام برخی از سوره‌های قرآن همچون بقره، فیل، نمل و نحل، برگرفته از نام حیواناتی است که در این سوره‌ها به گونه‌ای مطرح شده‌اند.

در آیه ۴۱ این سوره، بنای شرک همچون خانه‌ی عنکبوت سست و ناپایدار

شمرده شده و لذا این سوره به عنکبوت نام گرفته است.

این سوره درباره‌ی چند موضوع، مطالبی رابیان می‌کند از جمله: ایمان، تکلیف بشر، آزمایش الهی، تاریخ برخی انبیا، نهی از مجادله‌ی غیر نیکو و تکیه بر غیر خدا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ الَّمْ ﴿۲﴾ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا إِعْمَانًا وَهُمْ
لَا يُفْتَنُونَ

الف، لام، ميم. آيا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها
می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟!

﴿۳﴾ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ أَلَّذِينَ صَدَقُوا وَ
لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند
کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «فتنه» به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی‌های آن است و چون در
حوادث و سختی‌ها، جوهره‌ی انسان از شعارهای دروغین جدا می‌شود، حوادث و آزمایش‌ها
را «فتنه» می‌گویند.

پیام‌ها:

۱- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. «أَحَسِبَ... هُمْ
لَا يُفْتَنُونَ» (ادعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاویت کرد).
سعديا گرچه سخنران و نصحيت‌گویی
زعمل کار برآید به سخنرانی نیست

۲- آزمایش، یک سنت الهی در طول تاریخ است. «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۳- حوادث را تصادف نپندازیم؛ همه اسباب آزمایش ماست. «فَتَنًا»

۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می‌کند. «مِنْ قَبْلِهِمْ»

۵- دلیل آزمایش‌های الهی، عینی و محقق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیت رسیدن آنهاست. «فَلَيَعْلَمُنَّ... الَّذِينَ صَدَقُوا وَ... الْكَاذِبُونَ»

﴿٤﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند، پنداشته‌اند که بر ما پیشی خواهند گرفت (و از کیفر ما خواهند گریخت)؟ چه بد داوری می‌کند.

﴿٥﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُو اللِّقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَأَنَّ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

آن کس که به دیدار خداوند امید دارد (می‌داند که) بی‌شک اجلی که خداوند تعیین کرده آمدنی است؛ و اوست شناوی دانا.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی ؑ فرمودند: مراد از «لقاء الله»، روز قیامت است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- ارتکاب گناه و تکرار آن، در بینش انسان تأثیر گذارده و او را خیال‌باف می‌کند.
﴿إِنْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ﴾

۲- خیال پردازی‌ها را با یاد مر و معاد درمان کنیم. هم مؤمنانی که در بوته‌ی آزمایشند و هم خلافکاران بدانند که فرصت‌ها تمام شدنی است و مهر و قهر

۱. تفسیر نورالثقلین و توحید صدق، ص ۲۶۷.

الهی به سراغشان خواهد آمد. ﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتَرَكُوا ... أَمْ حَسْبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ... مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ...﴾

۳- نه مدّعیان ایمان، از امتحان الهی رها می‌شوند و نه خلافکاران، از انتقام الهی.
﴿يَسِّقُونَا﴾ (خلافکاران، خیال می‌کنند دست خدا به آنان نمی‌رسد.)

۴- باید تفکرات و پندرهای باطل را محکوم کرد. ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾
۵- خداوند، هم گفتار ما در اظهار ایمان را می‌شنود و هم پندر و روحیات ما را می‌داند. ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

﴿۶﴾ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِّيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

وهرکس تلاش کند پس برای خود می‌کوشد، زیرا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

نکته‌ها:

■ مراد از جهاد در این آیه، تنها جهاد با شمشیر و با دشمنان نیست، بلکه مراد هرگونه تلاش و کوشش است؛ خواه این تلاش در راه خودسازی و به اصطلاح جهاد با نفس باشد یا مبارزه با وسوسه‌های شیطان و یا با دشمنان خارجی.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به تلاش ما نیاز ندارد. ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾
من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
- ۲- برای تشویق مردم به تلاش‌های مثبت، از گرایش‌های درونی و فطری، همچون حبّ نفس استفاده کنیم. (انسان فطرتاً به دنبال سود و منافع خویش است) ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾
- ۳- بی‌نیازی خداوند، واقعی و حتمی است. (بر خلاف اظهار بی‌نیازی ما که در عین نیاز است). ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَنِّيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾
- ۴- خداوند، هم از انسان‌ها بی‌نیاز است و هم از فرشتگان و هم دیگر موجودات. ﴿لَغَنِّيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

﴿٧﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفَّرَنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، قطعاً لغزش های آنان را می پوشانیم، و بی شک بهتر از آنچه عمل می کردند پاداششان می دهیم.

نکته ها:

- از بهترین نمونه های جهاد که در آیه‌ی قبل خواندیم، ایمان و عمل صالح است که در این آیه عنوان شده است.

پیام ها:

- ۱- انسان برای دریافت پاداش های الهی، به ایمان و عمل صالح، هر دو نیازمند است. «آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۲- مؤمنان از لغزش و گناه به دور نیستند. «و الَّذِينَ آمَنُوا... لَنُكَفَّرَنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»
- ۳- پاداش الهی، تنها عفو گناهان گذشته نیست، بلکه دریافت بهترین پاداش نیز هست. «لَنُكَفَّرَنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ»
- ۴- دریافت پاداش پس از پاک شدن از گناهان است. «لَنُكَفَّرَنَ... لَنَجْزِيَنَّهُمْ»

﴿٨﴾ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنَا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُتْشِرِّكَ بِي مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِهُمَا إِلَى مَرْجِعُكُمْ فَأَنِّيَأُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن، سرانجام شما به سوی من است، پس شما را از (حقیقت) آنچه انجام می دادید آگاه خواهم ساخت.

پیام‌ها:

- ۱- نیکی به والدین یک امر انسانی است، نه فقط ایمانی. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ»
- ۲- احسان و نیکی به والدین، بدون قید و شرط است. «حُسْنًا» (شرط نژادی، سینی، منطقه‌ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد.)
- ۳- والدین منحرف برای انحراف فرزندان، کوشش می‌کنند. «جاهدَاك»
- ۴- از احترام دیگران، سوء استفاده نکنیم. (والدین نباید به خاطر احترام‌گزاری فرزندانشان، آنان را به شرک دعوت کنند). «وَإِنْ جَاهَدَاكَ
- ۵- فرزندان، باید قدرت انتخاب تفکر صحیح را داشته باشند. «جاهدَاكَ لِتُشْرِكَ بِ... فلا تَطْعُمُهَا»
- ۶- شرک، برهان و استدلال علمی ندارد. «مَا لِيَسْ لَكُمْ بِالْعِلْمِ»
- ۷- در مسأله توحید و شرک، با هیچ کس کنار نیاییم و سازش نکنیم. «فلا تَطْعُمُهَا»
- ۸- احسان به والدین، مطلق و همیشگی است، اما اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند. «فلا تَطْعُمُهَا»
- ۹- ایمان به معاد، ضامن اجرای توصیه‌های الهی است. «وَصَّيْنَا... إِلَيْكُمْ مَرْجِعُكُمْ»
- ۱۰- خداوند به همه‌ی کارهای انسان آگاه است. «فَأَنْبَيْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

﴿۶۹﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بی شک آنان را در زمرة شایستگان در می‌آوریم.

نکته‌ها:

- مراد از مؤمنان در این آیه، با توجه به آیه‌ی گذشته، فرزندانی هستند که تحت سلطه‌ی والدین، به شرک دعوت می‌شوند، که اگر مقاومت کنند و برای حفظ ایمان خود از خانه و منطقه آواره شوند، هرچند دوری از پدر و مادر برای آنان سخت است، اما خداوند در عوض،

در روز قیامت آنان را در زمرةٰ صالحان وارد خواهد کرد.^(۱)

- ▣ در دو آیه‌ی قبل بیان شد که پاداش ایمان و عمل صالح، پوشیده شدن گناهان و دریافت جزای نیکوست. در این آیه می‌فرماید: کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند، در زمرةٰ افراد صالح نیز قرار می‌گیرند. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ملحق شدن به صالحان، از جمله دعاهای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است. «الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^(۲)

پیام‌ها:

۱- ایمان از عمل جدا نیست. «آمنوا و عملوا»

- ۲- صرف کار نیک، انسان را در زمرةٰ نیکوکاران قرار نمی‌دهد. کار نیکی که از ایمان به خدا برخیزد ارزشمند است. «آمنوا... لَنْدَخْلُنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»

﴿۱۰﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ إِيمَانًا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ

و برخی از مردم (به زبان) می‌گویند: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس هرگاه در راه خدا آزار ببینند، اذیت و آزار مردم را به عنوان عذاب خداوند قرار می‌دهند، و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد، با تأکید می‌گویند: ما با شما بودیم. آیا (نمی‌دانند که هیچ کس از) خدا به آنچه در دلهای جهانیان می‌گذرد، آگاه‌تر نیست؟

نکته‌ها:

- ▣ ظاهراً مراد از «العالمین» هر موجود باشعور از جن، ملک و انسان است.^(۳)
- ▣ در اوّلين آیه‌ی این سوره خواندیم که گمان نکنید بدون آزمایش، اظهار ایمان شما را می‌پذیریم. «أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتَرَكَوْا...» این آیه یکی از نمونه‌های آزمایش را بیان می‌کند.

۱. تفسیر المیزان.

۲. یوسف، ۱۰۱ و شعراء، ۸۳.

۳. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- اظهار ایمان برخی از مردم، زبانی است، نه قلبی. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا»
- ۲- گاهی ایمان، اذیت و آزار مردم را بدنبال دارد که باید تحمل کرد. «آمَنَّا - اوذى فِي اللَّهِ»
- ۳- مؤمن، مقاوم است. «وَلَنَصِرَنَّ عَلَىٰ مَا أَذْيَتُمُونَا»^(۱) ولی منافق، ناپایدار است. «فَإِذَا أَوْذَى ... جَعَلَ...»
- ۴- ایمان واقعی در هنگام سختی‌ها روشن می‌شود. «فَإِذَا أَوْذَى فِي اللَّهِ» حضرت علیؑ می‌فرماید: «فِي تَقْلِبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ»^(۲) در فراز و نشیب‌ها و حالات گوناگون، جوهره‌ی انسان آشکار می‌شود.
- ۵- منافق، فرصت طلب است و به هنگام پیروزی خود را مؤمن می‌داند، و در گرفتن مزايا، اصرار می‌ورزد. «لِيَقُولَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ»
- ۶- تظاهر و نهان‌کاری سودی ندارد، خداوند از درون همه آگاه است. «أَوْلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»

﴿۱۱﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ أَنَّهُمْ أَنْذِيَنَّ إِيمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ

و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده می‌شناسد، و منافقان را (نیز) می‌شناسد.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل ذکر شد که منافقان با تأکید، همگامی خود را با مؤمنان و توده‌ی مردم بیان می‌کردند، «إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ»، در این آیه، خداوند نیز با تأکید می‌فرماید: من همه را می‌شناسم. «وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ»
- با اینکه خداوند به درون همه آگاه است و مؤمن و منافق را می‌شناسد، اما با فتنه و آزمایش آنان را از یکدیگر تمیز می‌دهد.^(۳)

۱. ابراهیم، ۱۲ .

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۷

۳. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

۱- ایمان به علم الهی، عامل دست برداشتن از نفاق است. «وَلِيَعْلَمَنَ الْمُنَافِقِينَ»

۲- مؤمنان واقعی و دروغین را تنها خدا می‌شناسد. «وَلِيَعْلَمَنَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

لِيَعْلَمَنَ الْمُنَافِقِينَ»

﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَبْعِعُو أَسَبِيلَنَا وَلَنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ

وَمَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند: شما راه ما را پیروی

کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم. در حالی که

چیزی از گناهانشان را عهددار نیستند؛ قطعاً آنان دروغگویانند.

نکته‌ها:

■ منحرفان برای دعوت و تشویق دیگران به کار خلاف می‌گویند: اگر گناهی دارد به گردن ما.

در حالی که هیچ کس نمی‌تواند گناه دیگری را به عهده بگیرد. «وَلَنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُم

بِحَامِلِينَ»

■ شاید بتوان گفت: کفار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند. «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ

الكتاب لَوْ يَرْدَوْنَكُمْ مِنْ بَعْدِ ايمانِكُمْ كُفَّارًا»^(۱)، کار خود را در چند مرحله انجام می‌دهند:

الف: با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می‌شوند. «يَصْدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲)

ب: جنگ به راه می‌اندازند. «لَا يَزَالُونَ يَقَاطِلُونَكُمْ حَتَّى يَرْدُوْكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُو»^(۳)

ج: می‌گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» که اگر چنین نمودید، دیگر

آزار و اذیت نمی‌شوید و ما تمام مسئولیت ارتاد شما را بر عهده می‌گیریم. «وَلَنَحْمِلْ

خَطَايَاكُمْ»

د: اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفق نشدند، دوست دارند حداقل با آنان مداهنه و سازش

۱. بقره، ۱۰۹.

۲. حج، ۲۵ و اعراف، ۴۵.

۳. بقره، ۲۱۷.

کنید. «وَدُّوا لِوْ تَدْهَنْ فِيَهُنَّونَ»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دشمنان، از شما دست بر نمی‌دارند و اهداف خود را تبلیغ می‌کنند. (مسلمانان هم گرفتار شکنجه و آزار جسمی کفار بودند، «فتنة الناس» و هم مورد تهاجم فرهنگی، تبلیغاتی و روانی آنان). «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا سَبِيلَنَا»
- ۲- ارتداد و بازگشت به کفر، گناه بزرگی است که کفار ادعایی کنند جبران می‌کنند.
- ۳- در جهان‌بینی اسلام، هیچ کس بار کسی را به دوش نمی‌کشد. «وَ لَا تَزَرْ وَازْرَهُ وزَرْ أُخْرَى»^(۲) ولی در تفکر دیگران چنین نیست. «وَ لَنْ تَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ» (هنوز کلیسا، گناهان دیگران را می‌خرد!)
- ۴- وعده‌های کفار و شیطان، تو خالی و بی‌اساس است. «وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ» (شیطان نیز به انسان دستور می‌دهد کفر ورزد، ولی بعد از کفر ورزیدن، او را رها می‌کند. «إِذْ قَالَ لِلنَّاسَ أَكْفَرُ فَلَمَّا كَفَرُوا قَالَ أَنِّي بِرِّيْ منْكُمْ»^(۳))

﴿۱۳﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید، و مسلمانًا در روز قیامت از آنچه به دروغ می‌بافتند بازخواست خواهند شد.

نکته‌ها:

- سؤال: چگونه در آیه قبل فرمود: کسی بار گناه دیگری را حمل نمی‌کند و در این آیه می‌فرماید: گمراه کنندگان، بار گناه دیگری را حمل می‌کنند؟!

۱. قلم، ۹.

۲. انعام، ۱۶۴.

۳. حشر، ۱۶.

پاسخ: آیه اول در جواب کفاری بود که به مسلمانان می‌گفتند: شما از ما پیروی کنید، گناه شما به گردن ما و شما هیچ مسئولیتی ندارید، خداوند فرمود: این چنین نیست و هر کس مسئول گناهان خود است. اما این آیه می‌فرماید: فرد اغفال شده مسئول کار خود است، ولی اغفال‌کننده علاوه بر مسئولیت کار خود، مسئول گناهان اغفال شدگان نیز هست، بدون آنکه چیزی از گناه اغفال شده کم شود.

■ در تفاسیر درالمثور و نمونه روایات متعددی آمده است که هر کس در کار خوب یا بدی راه را برای دیگران باز کند، علاوه بر پاداش یا کیفری که به هریک از عمل کنندگان و پویندگان آن راه می‌دهند، پاداش یا کیفری نیز به راهنمای مؤسس و پایه‌گذار آن می‌دهند.

پیام‌ها:

- ۱- منحرف کنندگان، بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می‌کشند. «اثقالاً مع اتفاهم»
- ۲- منحرف کردن دیگران، بار سنگینی را بر دوش انسان می‌گذارد. «اثقالاً»
- ۳- بار گناه سنگین است. «اتفاقاً»
- ۴- دروغ بستن و افتراء، روش کفار است. «كانوا يفترون»

﴿۱۴﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الظُّوفَافُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان، هزار سال به استثنای پنجاه سال درنگ کرد، (ولی جزاندگی از مردم به سخن او گوش ندادند) پس طوفان (قهر خداوند) آنان را در حالی که ستمگر بودند فرا گرفت.

﴿۱۵﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا ءَايَةً لِّلْعَالَمِينَ

پس او و سرنشیان کشتی را نجات دادیم و آن (ماجرای) را برای جهانیان، نشانه‌ی (عبرت) قرار دادیم.

نکته‌ها:

- ❑ در آغاز سوره خواندیم که خدای متعال فرمود: مردم و مدعیان ایمان رها نیستند، همه را مورد آزمون قرار می‌دهیم. از این آیه به بعد داستان حضرت نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی ﷺ را می‌خوانیم و با نمونه‌هایی از آزمایش امتحانی پیشین آشنا می‌شویم.
- ❑ تنها پیامبری که مدّت رسالتش در قرآن بیان شده، حضرت نوح است. نهصد و پنجاه سال، مدّت رسالت حضرت نوح تا زمان طوفان است، اما مدّت زندگی آن حضرت و پیامبری آن حضرت پس از طوفان، بیان نشده است.

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تبلیغ، سزاوار است ابتدا کلیات گفته شود و بعد تفصیل مطالب و نمونه‌ها بیان گردد. در آیات قبل خواندیم: «وَلَقَدْ فَتَّا اللّٰهُيْنِ مِنْ قَبْلِهِمْ» و اکنون به تفصیل بیان می‌کند. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً»
- ۲- آشنایی با تاریخ اقوام گذشته، مورد توجه قرآن است. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً» (بیان تاریخ انبیای پیشین، تسلی بخش پیامبر اکرم ﷺ است).
- ۳- انبیا، در میان مردم بودند. «فِيهِمْ» (اگر پیامبری از مردم قهر کند، تنبیه می‌شود. چنانکه در مورد حضرت یونس می‌خوانیم: «فَالْتَّقْمَهُ الْحَوْتُ»^(۱) پس از دوری از مردم، نهنگی او را بلعید).
- ۴- قرآن، با بیان عمر طولانی انسان، آن را محال نمی‌داند. «الْفَسْنَةُ...»
- ۵- اگر قابلیت و آمادگی پذیرش نباشد، هزار سال تبلیغ هم اثری ندارد. «الْفَسْنَةُ الْأَّخْمَسِينُ عَامًا»
- ۶- در تربیت و تبلیغ، صبر و پایداری لازم است. «الْفَسْنَةُ الْأَّخْمَسِينُ عَامًا» این آیه پایداری نوح ﷺ و سرسختی مردم را نشان دهد.
- ۷- آمار را دقیق نقل کنیم. «الْفَسْنَةُ الْأَّخْمَسِينُ عَامًا»

۸- بی توجّهی به پیام انبیا، ظلم است و ظلم، کلید قهر الهی است. «فاخذهم الطوفان و هم ظالمون»

۹- پیامبران و پیروان آنها، از قهر الهی در امانند. «فانجیناه واصحاب السفينة»

۱۰- طول عمر نوح، ساختن کشتی و زیر آب رفتن همه‌ی زمین، به امر خداوند بوده است. «ارسلنا... الف سنة... فانجیناه واصحاب السفينة»

۱۱- یاری الهی به معنای ترک کوشش و تلاش نیست. حضرت نوح و یاران او کشتی را ساختند. «السفينة»

۱۲- بعضی از افراد و حوادث، فوق زمان و مکانند. «آیة للعالمين»

﴿۱۶﴾ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَعْبُدُ دُولَةً وَأَتَقْوُهُ دَلِكْمٌ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و (یاد کن) ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا کنید، اگر بدانید این (کار) برای شما بهتر است.

نکته‌ها:

▣ حضرت ابراهیم ﷺ، دوّمین پیامبر اولوالعزم است که پس از نوح ﷺ مبعوث شده است.

پیام‌ها:

۱- ارشاد را از نزدیکان خود شروع کنیم. «لقومه»

۲- توحید و تقوا، سرلوحه‌ی برنامه‌ی انبیاست. «اعبدوا الله واتقوه»

۳- عبادت بدون تقوا کارساز نیست. «اعبدوا الله واتقوه»

۴- دستیابی به خیر، در گرو خدایپرستی و تقواست. «اعبدوا الله واتقوه ذلکم خیر»

۵- کسانی که به جای توحید و تقوا به سراغ غیر خدا و فساد می‌روند، در حقیقت جاهلند. (عالیم بی تقوا، جاہل است). «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»

۶- با علم و پیشرفت آن، می‌توان به مصالح تعبد و تقوا دست یافت. «ذلکم خیر

لکم ان کنتم تعلمون﴿

﴿۱۷﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَأَعْبُدُوهُ وَأَشْكُرُوا اللَّهَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

همانا شما به جای خدا بت هایی را می پرستید و دروغی را می سازید، همانا کسانی که به جای خدا پرستیش می کنند، مالک رزق شما نیستند، پس روزی را نزد خدا جستجو کنید و او را بپرستید و برای او شکر نمایید که به سوی او بازگردانده می شوید.

نکته ها:

- در آیه قبل حضرت ابراهیم مردم را به عبادت و اطاعت خدا دعوت کرد و در این آیه عبادت غیر خدا را مردود و بی تیجه می داند و در پایان آیه بار دیگر بر عبادت خدا تأکید می کند.
- شرک و بت پرستی، هیچ برهان و منطقی ندارد، زیرا:
اولاً: بت ها، جماداتی بیش نیستند. «او ثانًا»
ثانیاً: خود بت پرستان، سازندهی آنهاست. «تخلقون»
ثالثاً: هیچ گونه نفعی برای مشرکان و بت پرستان ندارند. «لا يملكون لكم»
- در این آیه، حضرت ابراهیم سه بار مشرکان را مخاطب قرار داد، و این نشانه‌ی گفتگوی مستقیم با منحرفان است. «تعبدون - تخلقون - تعبدون»

پیام ها:

- ۱- کسانی که راه کج می روند، کار خود را توجیه می کنند. «تخلقون افکا»
- ۲- از انگیزه های پرستیش غیر خدا، رسیدن به نان و نواست. «لا يملكون لكم رزقا»
- ۳- غیر خدا، توان روزی دادن ندارند، نه آنکه می توانند ولی نمی دهند. «لا يملكون» نفر مود: «لا يرزقونكم»

۴- در ارشاد و تبلیغ، پس از آنکه باطل بودن فکری را ثابت کردید، راه حق را نشان دهید. «لَا يَلْكُون لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ»

۵- تا مردم از غیر خدا مأیوس نشوند، به سراغ خدا نمی‌روند. «لَا يَلْكُون ... فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ»

۶- خدا رازق است، ولی انسان نیز باید تلاش کند. «فَابْتَغُوا»

۷- ابتدا باید نیازهای مادی و رفاهی را حل کرد، سپس مردم را ارشاد نمود. «فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ»

۸- سرچشمۀ رزق، نزد خدادست. «عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ»

۹- عبادت کسی شایسته است که قدرت دست اوست. «عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ»

۱۰- ضامن اجرای اوامر الهی، قیامت است. «إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ»

**﴿۱۸﴾ وَإِنْ تُكَذِّبُواْ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الْرَّسُولِ إِلَّا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ**

و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امّتهای پیش از شما (نیز پیامبرانشان را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیّتی) نیست.

﴿۱۹﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبَدِّي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرُ
آیا ندیده‌اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ البته این (کار) بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

■ در این دو آیه به سه اصل مشترک در میان ادیان اشاره شده است:

الف: توحید. «يُبَدِّي اللَّهُ الْخَلْقَ»

ب: نبوت. «وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا بَلَاغٌ»

ج: معاد. «ثم يعیده»

پیام‌ها:

۱- همه‌ی انبیا مخالفانی داشته‌اند. پس از مخالفت دشمنان هراسی نداشته باشیم.

﴿كَذَّبَ أُمُّ...﴾

۲- حوادث تاریخی، مشابه و قابل تکرار است. «أُمُّ من قبلك»

۳- آشنایی با تاریخ، برای انسان یک نوع تسلی خاطر است. «كَذَّبَ أُمُّ من قبلك»

۴- تکذیب مخالفان، نباید مانع تبلیغ شود. «و ما علی الرسول...»

۵- مردم، در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی‌تواند آنان را مجبور کند. «و ان

تکذبوا... ما علی الرَّسُولِ الْأَبْلَاغِ الْمَبِينِ»

من آنچه شرط بлаг است با تو بگفتم

تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

۶- ارشاد و تبلیغ، باید روشن و گویا باشد. «البلاغ المبين»

۷- با طرح سؤال، فطرت غافلان را بیدار کنیم. «أولم يروا...»

۸- اسلام دین اندیشه است و از همه‌ی مردم برای اندیشیدن دعوت کرده است.

«أولم يروا...»

۹- جهان آفرینش مظهر قدرت‌نمایی خداوند در ایجاد حیات و مر پدیده‌ها

است. «يَبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِدُهُ»

۱۰- آفرینش، حادث و ناپایدار است و سرانجام به سوی خداوند برمی‌گردد.

«يَبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِدُهُ»

۱۱- اعتقاد به مبدأ، سبب اعتقاد به معاد و بی‌خبری از قدرت خداوند، مایه‌ی

انکار معاد است. «يَبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِدُهُ»

۱۲- آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار دائمی خداوند است. «يَبْدِئُ اللَّهُ

الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِدُهُ» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و دوام است).

۱۳- آفرینش اوّلیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند آسان است، تنها یک اراده

می خواهد. «انَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يُسِيرٌ»

﴿۲۰﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ أَنَّ اللَّهَ يُنْشِئُ النَّشَاءَ أَلَّا خِرَةً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداؤند) چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس (همان) خدا نشادی آخرت (قیامت) را ایجاد می کند، همانا خداوند بر هر کاری بسیار توانا است.

پیام‌ها:

- ۱- جهانگردی، سیر و سفر، مطالعه‌ی طبیعت و گردش‌های هدفدار، یک وظیفه و ارزش است. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا»
- ۲- گردش در طبیعت، انسان را به فکر و امی دارد. «قُلْ سِيرُوا... فَانظُرُوا»
- ۳- با مطالعه‌ی دقیق در آفرینش، شک و تردید خود را بر طرف کرده و خدا را بهتر می توانیم بشناسیم. «فَانظُرُوا...»
- ۴- بهترین دلیل معاد، قدرت‌نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است. «كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ أَنَّ اللَّهَ يُنْشِئُ النَّشَاءَ أَلَّا خِرَةً»

﴿۲۱﴾ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلِبُونَ

(خداؤند)، هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می کند، و به سوی او بازگردانده می شوید.

﴿۲۲﴾ وَمَا أَنْتُ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٌّ وَلَا نَصِيرٌ

و شما هرگز نمی توانید خدا را عاجز کنید، نه در زمین و نه در آسمان، و برای شما جز خداوند، ولی و یاوری نیست.

نکته‌ها:

- ◻ شیوه‌ی تربیتی قرآن چنان است که هرگاه مهر و قهر خداوند را بیان می‌کند، ابتدا از مهر و رحمت و سپس از قهر و عذاب سخن می‌گوید، ولی چون این آیه، دنباله‌ی تکذیب کفار است، ابتدا درباره‌ی عذاب و سپس درباره‌ی رحمت سخن گفته است.
- ◻ در قرآن کریم، هر جا که جمله‌ی «مَن يشاء» و سخن از اراده و خواست خداوند آمده است، مشیت با توجه به حکمت و عدل است، زیرا اراده‌ی الهی بدون حکمت نیست.
- ◻ در مجمع‌البيان می‌خوانیم: «ولی» کسی است که بدون درخواست، کمک کند و «نصری» کسی است که با درخواست فرد، او را یاری نماید و کفار از هر دو محرومند.

پیام‌ها:

- ۱- دشمنان دین، با هیچ‌گونه تدبیر و تلاش و توطئه‌ای نمی‌توانند بر اراده‌ی الهی چیره شوند و از مدار قهر او خارج گردند. «وَ مَا أَنْتُ بِعَجِيزٍ»
- ۲- برای شرک زدایی، باید انواع موهمات را نفی کرد. «مَا أَنْتُ - وَلَا فِي السَّمَاءِ - وَ لَانْصِيرٌ» به کفار و دشمنان دین می‌فرماید: نه شما به تنها یی کارائی دارید، «مَا أَنْتُ بِعَجِيزٍ» و نه از دیگران کاری ساخته است. «مَا لَكُمْ... مَنْ وَلِيٌّ وَ لَانْصِيرٌ»

﴿۲۳﴾ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانَ اللَّهِ وَ لِقَاءَهُ أُولَئِكَ يَئْسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوس هستند و آنانند که برایشان عذابی دردناک خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- تنها گروهی که از رحمت گسترده‌ی الهی مأیوس و محرومند، کفار هستند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا... أُولَئِكَ يَئْسُوا» و در آیه ۸۷ سوره یوسف می‌خوانیم: «إِنَّهُ لَا يَئِسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

﴿۲۴﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

پس پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسو زانید.
ولی خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این (نجات بخشی الهی) برای
گروهی که ایمان می آورند، نشانه هایی (از قدرت خداوند) است.

نکته ها:

■ کافران و نمرودیان، برای مبارزه با آئین حق ابراهیمی، تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند،
لذا با تهیه ای آتش وسیعی و پرتاپ نمودن حضرت ابراهیم در آن، قصد خود را عملی کردند،
اما خداوند با گلستان نمودن آن آتش، حضرت را نجات داد. «فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ»

پیام ها:

- ۱- کافران، منطق ندارند، منطق آنان، اعدام و شکنجه است. «أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»
- ۲- کفار، ممکن است اختلاف روش داشته باشند، ولی در هدف اختلافی ندارند.
«أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»
- ۳- پیامبران تحت حمایت الهی قرار دارند. «فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ»
- ۴- اراده‌ی خداوند، بر همه‌ی اراده‌ها، ابزارها و اسباب و قوانین جهان غالب
است. «أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ»
- ۵- پیروزی یک مؤمن بر تمام کفار، خشی شدن سخت ترین توطئه‌ها و گلستان
شدن آتش؛ هر کدام یک آیت و نشانه از آیات الهی است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ»
- ۶- عبرت از تاریخ، به فطرتی سالم و روحی پاک نیازمند است. «لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» آری، ایمان در بصیرت و روشن‌بینی انسان، تأثیر گذار است.

﴿۲۵﴾ وَقَالَ إِنَّمَا أَتَخْذَتُم مِنْ دُونِ اللَّهِ أُوْثَانًا مَوَدَّةً بَيْنَكُمْ فِي الْحَيَاةِ
الْدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ
بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَا وَأَكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

و (ابراهیم) گفت: شما به جای خدا بت هایی را اختیار کردید که مایهی پیوند شما در زندگی دنیاست، اما روز قیامت، بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت خواهد کرد، و جایگاه شما (در) آتش است و برای شما یاورانی خواهد بود.

نکته ها:

- در میان قبایل بت پرست، بت ها محور بودند و هر قبیله ای بت مخصوص داشت، مثلاً قریش بتی به نام «عُزّی» داشت، قبیله‌ی سقیف، بت «لات» داشت، اوس و خزر «مناده» داشتند و این بت ها وسیله‌ی پیوند بت پرستان با نیاکانشان بود.
- در آیه هفده خواندیم که ابراهیم ﷺ قبل از تهدید به آتش، به قوم خود فرمود: «إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُوْثَانًا» شما به جای خدا به پرستش بت ها رو آورده اید، پس از نجات از آتش، با قاطعیت و صراحة بیشتری فرمود: «إِنَّمَا أَتَخْذَتُم مِنْ دُونِ اللَّهِ أُوْثَانًا»، بنابراین در آتش انداختن ابراهیم ﷺ، در تبلیغ و هدف او تأثیری نداشت و آن حضرت مردم را رها نکرد.
- امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی‌کنند، مگر آن که در روز قیامت، میان آن رهبر و یروانش، لعنت رد و بدل خواهد شد، جز شما که در خط اهل بیت پیامبر ﷺ هستید. «أَنَّهُ لِيَسْ مِنْ قَوْمٍ اَتَّمَّوْا بِالْدُّنْيَا إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَلْعَنُهُمْ وَيَلْعَنُونَهُ إِلَّا أَنْتُمْ...»^(۱)
- گاهی باید به طرحها و عملکرد دشمن، کوینده‌تر پاسخ داد؛ در آیه‌ی قبل خواندیم که کفار، طرح دادند تا ابراهیم را در آتش بیندازند، «حَرَقُوهُ» و خداوند به آنان پاسخ می‌دهد: جایگاه ابدی شما آتش است. «مَأْوَاكُمُ النَّارُ» آری، گاهی کلوخ انداز را پاداش سنگ است.

۱. تفسیر نور الثقلین؛ کافی، ج ۸، ص ۱۴۶.

پیام‌ها:

۱- پیوندۀای عاطفی، تأثیر فراوانی در باورها و عقائد انسان دارد. «اگا اتّخذتم... او ثاناً مودّةً بینکم»

۲- دوستی‌های غیرالهی، موسمی و مقطوعی بوده و سرانجام به دشمنی و لعنت تبدیل خواهد شد. «مودّةً بینکم فی الحیاة الدنیا... یلعن بعضکم بعضًا»

۳- در انتخاب راه، آینده‌نگر باشیم. «مودّةً بینکم... ماؤاکم النار»

۴- دوستی‌های غیرالهی، در قیامت هیچ گونه کارایی ندارد. «ما لکم من ناصرین»

﴿۲۶﴾ فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّيِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پس لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد، و گفت: همانکه در آیه دیگر حضرت فرمودند: «اَنَّ ذَاهِبَ إِلَى رَبِّيِّ سَيِّدِنَا»^(۱) و بعضی گفته‌اند: مراد حضرت لوط است.

نکته‌ها:

■ اکثر مفسران گفته‌اند: مراد از «مهاجر»، حضرت ابراهیم است، چنانکه در آیه دیگر حضرت فرمودند: «اَنَّ ذَاهِبَ إِلَى رَبِّيِّ سَيِّدِنَا»^(۱) و بعضی گفته‌اند: مراد حضرت لوط است.

پیام‌ها:

۱- انبیا به یکدیگر ایمان دارند. «فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ» البته این نشان غربت و تنها‌ی حضرت ابراهیم نیز می‌باشد.

۲- گاهی در یک زمان چند پیامبر بوده، ولی امامت و رهبری بر عهده‌ی یکی از آنان بوده است. «فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ»

۳- ایمان حضرت لوط، نوعی اعلام حمایت و تقویت حضرت ابراهیم بود. «فَآمَنَ لَهُ» و نفرمود: «آمن به»

۴- هجرت هدفدار، وسیله‌ی رشد و تربیت است. «إِلَى رَبِّيِّ»

۵- مردان خدا، به زمین و زمان و هیچ فرد و گروهی وابستگی ندارند. «إِنَّ مُهَاجِرَ
إِلَى رَبِّهِ»

۶- با یاد الطاف الهی، روحیهی هجرت را در خود تقویت کنیم. «مُهَاجِرَ إِلَى رَبِّهِ أَنَّهُ
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (اتصال به خدای عزیز، غربت‌ها را جبران می‌کند.)

﴿۲۷﴾ وَهَبَنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعْلَنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ الْنُّبُوَّةَ وَ
الْكِتَابَ وَءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ
لِمِنَ الصَّالِحِينَ

واسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) عطا کردیم، و در میان فرزندانش
پیامبری و کتاب را قرار دادیم، و پاداش او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او
در آخرت از شایستگان است.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «أجر»، در مورد پاداش‌های دنیوی و اخروی، هر دو به کار می‌رود، ولی کلمه‌ی «أجرت»، تنها در مورد پاداش‌های دنیوی است.^(۱)

■ پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم ﷺ، موهبت‌های چهارگانه‌ای است که این آیه بیان می‌کند:
اول: فرزندان پاک.

دوّم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزّت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، ذکریا، یحیی و عیسیٰ ﷺ، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام ﷺ از ذریه‌ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران

۱. تفسیر المیزان.

اولوالعزم بعد از حضرت ابراهیم، همه از نسل او بودند.

■ نجات از آتش نمرودیان، جذب دلها به سوی مکه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی^(۱) به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذریه‌ی طیبه، همه از مصاديق الطاف الهی در دنیاست که به ابراهیم ﷺ عطا شده است. «وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا»

■ صالح بودن و در زمرةی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته‌اند: یوسف ﷺ از خدا می‌خواهد: «وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^(۲)

سلیمان ﷺ دعا می‌کند: «وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»^(۳)

شعیب ﷺ به موسی ﷺ می‌گوید: «سَتَجْدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^(۴)

ابراهیم ﷺ به خداوند عرض کرد: «وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^(۵)

و در اینجا خداوند درباره‌ی حضرت ابراهیم می‌فرماید: «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»

پیام‌ها:

۱- فرزند صالح، موهبتی الهی است. «وَوَهْبَنَا لَهُ»

۲- پاداش کار برای خداوند را به مردم اعلام کنیم تا برای دیگران انگیزه شود.
«وَوَهْبَنَا لَهُ»

۳- زیربنای دریافت الطاف الهی، اخلاص است. «مَهَاجِرَ إِلَىٰ رَبِّيْ - وَهَبْنَا... جَعَلْنَا...»

۴- نوهی انسان مانند فرزند، از موهبت‌های الهی است. «إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» (با توجّه به این که یعقوب فرزند اسحاق است) «وَ مَنْ وَرَاءَ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ»^(۶)

۵- پاداش خدماتها و نیکی‌های خالصانه‌ی پدر، در نسل او منعکس می‌شود.
«جَعَلْنَا فِي ذَرِيْتِهِ الْبَنَّةَ لِيَقْتَلَ ذرِيْهَ هُمْ شَرْطٌ اسْتَ» (قال و من ذریقی قال لا ينال
عهدي الظالمين)^(۷)

۱. «فَتَيْ يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ ابْرَاهِيمُ» انبیاء، ۶۰ . ۲. یوسف، ۱۰۱ .

۳. نمل، ۱۹ . ۴. قصص، ۲۷ . ۵. شعراء، ۸۳ .

۶. هود، ۷۱ . ۷. بقره، ۱۲۴ .

- ۶- پاداش هجرت کنندگان، محدود نیست. «مهاجر الی ربی - و هبنا... جعلنا... آتینا...»
- ۷- هیچ پیامبری هم به اندازهٔ حضرت ابراهیم، ذریه و نسلش زیاد نشد. «و جعلنا فی ذریته...»
- ۸- رهبران دینی، باید از طرف خداوند منصوب شوند. «جعلنا... النبّوة و الكتاب»
- ۹- دنیا و آخرت قابل جمع است. «آتیناه اجره فی الدّنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحين»

﴿۲۸﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَنَّكُمْ لَتَأْتُونَ أَفْحَشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

و (یاد کن) لوط را آنگاه که به قوم خود گفت: همانا شما به کاری رشت می‌پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «فاحشة» به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد. از آنجا که عمل زشت لواط و همجنس‌گرایی در میان قوم حضرت لوط رواج داشت، قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- رهبران دینی، باید به مفاسد، ناهنجاری‌ها و خطرهای عمومی جامعه توجه کنند و در رفع آنها بکوشند. (حضرت لوط، در مورد گناه مشهور زمان خود هشدار داد). «قال... لتأتون الفاحشة»
- ۲- هر ابتکاری ارزش ندارد. (نوآوری گناه، ضد ارزش است). «ما سبقكم بهما»

﴿۲۹﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّيِّلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَنْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

شما به سراغ مردها می‌روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می‌کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی‌پرده) اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادعای پیامبری) از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور.

﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾

(لوط) گفت: پروردگار! مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «نادی» به معنای مجلس عمومی است. در تفاسیر می‌خوانیم که قوم لوط از نظر ادب و اخلاق کاملاً سقوط کرده، در فساد و تباہی غرق بودند؛ به گونه‌ای که در مجالس عمومی، به یکدیگر سخن زشت می‌گفتند، قمار بازی می‌کردند، در حضور جموع برهنه می‌شدند، به رهگذران سنگ پرتاپ می‌کردند و در حضور مردم، از خود باد معده خارج می‌کردند، با مسافران لواط نموده و اموالشان را می‌گرفتند.
- درخواست عذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛ قوم نوح و عاد گفتند: «فأتنا بما تعذنا»^(۱)، قوم ثمود از حضرت صالح خواستند: «فأتنا بما تعذنا»^(۲)، همچنین در زمان پیامبر اسلام ﷺ گروهی گفتند: «فأتنا بعذاب»^(۳)
- ممکن است مراد از «قطع سبیل» در آیه، بستن راه بر روی مردم برای غارت اموال آنها و یا لواط با آنان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت، لواط و همجنس‌بازی، شگفت‌آور است. «إثْكُمْ لِتَأْتُونَ الرِّجَالَ»
- ۲- شیوع فساد، مانع نهی از منکر نیست. «إثْكُمْ لِتَأْتُونَ الرِّجَالَ»

.۳۲. انفال، ۳.

.۷۰. اعراف، ۲.

.۱. هود، ۳۲.

۳- فساد اخلاقی، انسان را به فساد عقیدتی می‌کشاند. (غرق شدن در گناه و نادیده گرفتن ارزش‌های اخلاقی، باعث شک در نبوّت حضرت لوط شد.) «لأتون الرجال - ائتنا بعذاب الله إن كنتَ من الصادقين»

۴- خداوند برای ارضی غریزه‌ی جنسی، راه قرار داده و انسان را در بن‌بست نگذاشته است. «السیل»

۵- گناه علنى، از زشت‌ترین گناهان است. «فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرِ»

۶- امنیّت و عفت عمومی، باید محترم و محفوظ بماند. «فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرِ»

۷- عاقبت گناه علنى، رسوایی همیشگی است. (قوم لوط مددتی کوتاه، گناه علنى داشتند، اما ده‌ها قرن بدنام شدند.) «فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرِ...»

۸- صداقت و راستگویی حتی در دید منحرفان نیز کار خوبی است. «ان كنت من الصادقين»

۹- لواط، منکر و فاحشه است، «المنکر - لأتون الفاحشة» و لواط کننده، مفسد فی الأرض است. «رَبُّ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ»

۱۰- تنها بودن، مانع نهی از منکر نیست. حضرت لوط با آنکه تنها بود، اما در مقابل انحراف و منحرفان ایستاد و از خداوند استمداد نمود. «رَبُّ انصُرْنَا»

۱۱- همواره باید در فکر غلبه بر مفسدین باشیم، نه آنکه حکومت آنان را بپذیریم. «رَبُّ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ»

﴿٣١﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوْا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ

و چون فرستادگان ما (که از فرشتگان بودند)، برای ابراهیم مژده‌ی (تولد فرزند)

آوردند، گفتند: ما نابود کننده‌ی اهل این منطقه هستیم، زیرا مردم آن ستمگرد.

نکته‌ها:

▣ دعای حضرت لوط، برای پیروزی بر مفسدان مستجاب شد و خداوند فرشتگان عذاب را بر

آنان نازل کرد.

- ◻ منطقه‌ی قوم لوط، به نام «سدوم» و نزدیک منطقه‌ی حضرت ابراهیم بود.
- ◻ حضرت ابراهیم و همسرش ساره در حدود صد سال داشتند که خداوند به آنان بشارت تولد اسحاق را داد.^(۱)
- ◻ امام سجاد^{علیه السلام} در صحیفه‌ی سجادیه، گروه‌هایی از فرشتگان را نام می‌برد که هریک مسئولیت خاصی دارند، ولی فرشتگانی که بر حضرت ابراهیم وارد شدند، چند هدف داشتند؛ هم مأمور بشارت فرزند به حضرت ابراهیم بودند، هم مأمور اعلان عذاب قوم لوط و هم مجریان عذاب الهی.

پیام‌ها:

- ۱- سلسله مراتب باید مراعات شود. (فرشتگانی که مأمور بودند تا قوم لوط را هلاک کنند، باید در آغاز، حضرت ابراهیم را که پیامبری اولو‌العزم و صاحب شریعت بود در جریان بگذارند و سپس حضرت لوط را که مبلغ دین ابراهیم^{علیه السلام} بود). «جایت رسنا ابراهیم»
- ۲- دعای بندگان صالح خدا، مستجاب می‌شود. «رب انصرنی ... انا مهلكوا»
- ۳- فرشتگان، مأموران قهر و مهر الهی هستند. «جایت رسنا... بالبشری... انا مهلكوا»
- ۴- گناه لوط، از سوی یک جمعیت شهوت‌ران و منحرف انجام می‌شد، ولی همین که قهر خدا آمد، همه‌ی اهل منطقه هلاک شدند، شاید به خاطر سکوت نابجا، به همه‌ی آنان لقب ظالم داده شد. «ان اهلها كانوا ظالمين»
- ۵- ظلم، مایه‌ی هلاکت است. «انا مهلكوا... ظالمين»

۱. تفسیر اطیب‌البيان.

﴿۳۲﴾ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنْتَجِيَّنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا
أَمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

(ابراهیم) گفت: در این منطقه لوط است، فرشتگان گفتند: (نترس) ما به کسانی که در این جا هستند آگاهتریم؛ قطعاً او (لوط) و خاندانش را نجات می‌دهیم، جز همسرش که از باقی ماندگان (در قهر ما) است.

نکته‌ها:

- از جمع این آیه و آیه ۳۶ سوره‌ی ذاریات که می‌فرماید: «فَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» ما جز یک خانواده‌ی با ایمان، هیچ کس را مؤمن نیافتنیم، استفاده‌ی می‌شود که تنها حضرت لوط و فرزندانش مؤمن بودند و حتی همسر او گرفتار عذاب شد.
- از آیه ۷۴ سوره‌ی هود استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که قهر الهی بر قوم لوط نازل نشود. اما این درخواست مورد قبول واقع نشد و پاسخ آمد: از این امر صرف نظر کن. «يَجَادَلُنَا فِي قَوْمٍ لَوْطًا... يَا إِبْرَاهِيمَ اعْرَضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- وجود اولیای الهی در جامعه، مانع نزول قهر الهی است. «إِنَّ فِيهَا لُوطًا»
- ۲- انبیا و پیروانشان، از قهر الهی در امانند. «لَنْتَجِيَّنَّهُ وَأَهْلَهُ»
- ۳- فرشتگان، یکایک افراد را می‌شناسند. «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا»
- ۴- گاهی مردان حق، در نهایت غربت بوده‌اند. (تنها فرزندان لوط به پدرشان ایمان داشتند!) «لَنْتَجِيَّنَّهُ وَأَهْلَهُ»
- ۵- فرزندان، هنگام تضاد فکری میان والدین، می‌توانند راه حق را انتخاب کنند. «وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ» (فرزندان لوط، راه پدر را برابر مادر ترجیح دادند)
- ۶- زن، شخصیتی مستقل دارد و می‌تواند تحت تأثیر مرد با نظام اقتصادی و

فرهنگی خانواده قرار نگیرد. «الا امراته»

۷- وابستگی رمز نجات نیست؛ وارستگی رمز نجات است. «لُنْجِينَه وَ اهْلَهِ الا امراته» (همسر لوط، به او وابسته بود، اما خود وارسته نبود).

۸- عنوان اجتماعی مهم نیست؛ ایمان و عملکرد معیار است. «الا امراته» (همسر پیامبر بودن به تنها یی ارزش نیست، همراهی و تبعیت از او ارزش است)

۹- همسران پیامبران، معصوم نیستند. «الا امراته» (حتی از میان زنان پیامبر اسلام ﷺ، تنها بعضی مورد الطاف ویژه‌ی الهی بودند. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «فَإِنَّ اللَّهَ أَعْدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْ كُنْكَنٍ أَجْرًا عَظِيمًا»^(۱۱))

﴿۳۳﴾ وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيَّءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالُوا لَا تَخْفُ وَ لَا تَحْزِنْ إِنَّا مُنْجِوْكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا أَمْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بد حال شد و دستش (از حمایت آنان در برابر بدکاران) کوتاه گردید؛ (فرشتگان) گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانوادهات را نجات می‌دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «سیء» به معنای بدحال شدن است. بدحال شدن حضرت لوط ممکن است به خاطر ترس از تعریض بدکاران به فرشتگان می‌همان در خانه‌ی او باشد و یا به خاطر اطلاع از نزول قهر و عذاب الهی بر قومش.

▣ «ذراع» به قسمتی از دست (از آرنج تا انگشتان) گفته می‌شود. تنگ شدن ذراع، کنایه از ناتوانی و فروماندگی است، زیرا کسی که آرنجش کوتاه باشد، نسبت به انجام بسیاری از

کارها ناتوان است. به هر کس که به نحوی از پا می‌افتد و کاری دستش نیست می‌گویند: «ضاق بہم ذرعاً». (۱)

◻ «لا تخف» درباره‌ی نگرانی از حوادث و سختی‌ها یا تلخی‌های احتمالی در آینده است. و «لا تحزن» اندوه و غم به خاطر امور گذشته مربوط می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا در تنگنا قرار می‌گیرند و حتی در مورد حفظ مهمان و ذریه‌ی خود نیز نگرانند. **﴿سَءُلَّهُمَّ﴾** (غیرت دینی لازمه‌ی ایمان است). **﴿سَءُلَّهُمَّ﴾**
- ۲- شیوع فساد، نباید ما را بی‌تفاوت کند. **﴿سَءُلَّهُمَّ وَضَاقَ بِهِمْ﴾** (ضاق بہم ذرعاً و قالوا لا تخف و لا تحزن)
- ۳- بسیاری از نگرانی‌ها، به خاطر بی‌خبری از آینده است. **﴿ضَاقَ بِهِمْ ذرعاً وَ قَالُوا لَا تَخْفُ وَ لَا تَحْزُن﴾**
- ۴- نگرانی درونی، در چهره اثر می‌گذارد. فرشتگان با دیدن آثار نگرانی از سیمای حضرت لوط، به او گفتند: **«لا تخف و لا تحزن»**
- ۵- مؤمنان را با وعده‌های حق و آرامبخش، از دلهز و اضطراب نجات دهیم. **«لا تخف و لا تحزن أَنَا مَنْجُوكٌ﴾**
- ۶- در بیان حقایق، ابتدا نقاط مثبت را بگوییم. **«أَنَا مَنْجُوكٌ﴾**
- ۷- خداوند، اولیای خود را حفظ می‌کند. **«أَنَا مَنْجُوكٌ﴾**
- ۸- پیوند خانوادگی، انسان را نجات نمی‌دهد، ایمان و عمل صالح کلید نجات است. **﴿إِنَّ الْأَمْرَاتِ﴾**
- ۹- زن، دارای شخصیتی مستقل است و می‌تواند در برابر نظام فرهنگی و اقتصادی خانواده یا جامعه مقاومت کند. **﴿إِنَّ الْأَمْرَاتِ﴾**
- ۱۰- راهنمای فساد نیز مفسد است. **﴿إِنَّ الْأَمْرَاتِ﴾** (همسر لوط به افراد فاسد اطلاع

می‌داد که مهمان آمده، شما برای گناه به سراغش بروید.)

﴿٣٤﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَنْدِهِ الْقَرِيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسقی که داشتند، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا ءَايَةً بِينَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از آن منطقه (غضب شده) نشانه‌ی روشنی (و درس عبرتی)، برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاشتیم.

نکته‌ها:

- مراد از «قریة»، منطقه‌ی «سَدُوم» است که قوم لوط در آن می‌زیستند و جمعیت کثیری داشته است.
- «فسق» به معنای خروج از طاعت است که شامل شرک و کفر نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- نتیجه‌ی عمل زشت، قهر الهی است. «رجزاً من السماء»
- ۲- از آسمان، هم رحمت الهی (مانند باران و وحی) نازل می‌شود و هم قهر و عذاب الهی. «رجزاً من السماء»
- ۳- عملکرد انسان، در طبیعت تأثیرگذار است. همان‌گونه که عمل خوب، باعث نزول نعمت و رحمت می‌شود، «و لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقَرِيَةِ آمْنُوا وَاتَّقُوا لِفَتْحِنَا عَلَيْهِمْ بِرَحْمَاتِنَا مِنَ السَّمَاءِ وَالارضِ»^(۱) گناهان، نعمت‌ها را تبدیل به عذاب می‌کند. «رجزاً من السماء»

۱. اعراف، ۹۶.

- ۴- تکرار گناه و اصرار بر آن، سبب نزول قهر الهی است. «کانوا یفسقون»
- ۵- گاهی لازم است آثار گذشته و خرابه‌های باستانی را حفظ کنیم و به سراغ تعمیر و بازسازی نرویم. «ترکنا ... آیة»
- ۶- آشنایی با فلسفه‌ی تاریخ و شناخت اقوام گذشته، مورد توجه قرآن است. «آیة بیتة لقوم يعقلون»
- ۷- از خرابه‌ها نیز می‌توان درس گرفت. «آیة... لقوم يعقلون»
- ۸- عبرت گرفتن، به دقّت و تعلّق نیاز دارد. افراد غافل با دید سطحی نمی‌توانند حقایق را درک کرده و عبرت بگیرند. «لقوم يعقلون»
- ۹- تعلّق و اندیشه، شرط هدایت و عبرت‌گیری است. «لقوم يعقلون»

﴿۳۶﴾ وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمَ أَغْبُدُوا اللَّهَ وَأُرْجُوا
الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به سوی (مردم) مَدِین، برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم)، پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز قیامت امیدوار باشید، و در زمین (فتنه‌انگیزی و) فساد نکنید.

نکته‌ها:

- «مَدِین» شهری است در جنوب غربی اردن و اکنون به «معان» معروف است.
- کلمه‌ی «تعثوا» از «عشی» به معنای ایجاد فساد است.
- حضرت شعیب، مسئول راهنمایی دو قبیله بود:
 - الف: اصحاب مَدِین که با صیحه‌ی آسمانی هلاک شدند.
 - ب: اصحاب آیکه، که به عذاب «یوم الظّله»، سایبانی از ابر صاعقه‌خیز گرفتار شدند.^(۱)

۱. تفسیر اطیب البیان.

پیام‌ها:

۱- انبیا که پدران فکری و ایمانی و اخلاقی مردمند، با آنان برادرانه رفتار می‌کنند.

﴿اخاهم شعیبا﴾

۲- در دعوت به سوی خداوند، عواطف را فراموش نکنیم. ﴿یا قومِ اعبدوا اللَّهَ﴾
 (ای قوم من!)

۳- توحید و معاد، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. ﴿اعبدوا اللَّهَ و ارجوا اليوم الآخر﴾

۴- بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، زمینه‌ی دوری از فساد است. ﴿اعبدوا اللَّهَ و
 ارجوا اليوم الآخر و لا تعثوا﴾

۵- انسان‌ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می‌شوند؛ آنچه قابل پذیرش نیست، فساد آگاهانه، مغرضانه و مصرانه است. ﴿لا تعثوا... مفسدين﴾

﴿فَكَذَبُوهُ فَأَخَذْتُهُمُ الْرَّجْفَةُ فَاصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ ۳۷

پس شعیب را تکذیب کردند و (به این سبب) زلزله آنان را فرا گرفت، و بامدادان در خانه‌های خود به رو در افتاده (و مرده) بودند.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «رجفة» به معنای لرزش زمین است. «ارجیف» اخبار و سخنانی است که سبب تزلزل عقیده و روحیه‌ی مردم می‌شود و «مرجفون» به کسانی گویند که چنین مطالبی را بگویند یا بنویسنند.

■ «جائین» به معنای نشستن روی زانوست؛ گویا عذاب شدگان، با زلزله از خواب بیدار شدند و به حالت نیم‌خیز بودند که اجل به آنان مهلت نداد.

پیام‌ها:

۱- تکذیب انبیا، زمینه‌ی قهر الهی است. ﴿فَكَذَبُوهُ فَاخَذْتُهُم﴾

۲- انسانی که قدرت فرار از قهر خدا را ندارد، چگونه حق را تکذیب می‌کند؟
 ﴿فَكَذَبُوه... فاصبحوا... جائين﴾

﴿۳۸﴾ وَعَاداً وَثَمُوداً وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُم مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ
أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

و (قوم) عاد و ثمود را نیز (هلاک کردیم); و بی شک (بعضی) از مساکن (مخربه) آنان برای شما آشکار است؛ و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد، پس آنان را از راه (خدا) باز داشت، در حالی که (برای شناخت حق و باطل) بصیرت داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- حفظ برخی آثار تاریخی، برای عترت مردم لازم است. «تبیّن لكم من مساکنهم»
- ۲- زشتی‌های خود را خوب دیدن، دام شیطان است. «زین لهم الشیطان اعمالهم» (غورو و خود بزر بینی و افتخار به ثروت و قدرت، جلوه‌هایی از تزیین شیطانی است).
- ۳- تبلیغات و توجیهات مسموم فرهنگی، یکی از عوامل انحراف از حق است.
«زین لهم الشیطان... فصدّهم»
- ۴- انسان فطرتاً زینت و زیبایی را دوست دارد و شیطان از این گرایش درونی، سوء استفاده می‌کند. «زین لهم الشیطان... فصدّهم»
- ۵- انسان‌های بصیر و آگاه نیز در معرض اغفال شیطانند. «زین لهم الشیطان... و كانوا مستبصرین»
- ۶- خداوند هیچ قومی را بدون دلیل و بیّنه، عذاب نمی‌کند. «عاداً و ثُوَد... و كانوا مستبصرین»
- ۷- مردم از طریق فطرت، عقل و ارشاد انبیا آگاه می‌شوند، «كانوا مستبصرین» ولی شیطان هم بیکار نیست. «زین لهم الشیطان... فصدّهم»

﴿۳۹﴾ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ

فَآسْتَكْبِرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم)؛ و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).

پیام‌ها:

- ۱- عاقبت استکبار، نابودی است و سرنوشت شوم آنان، درس عبرت است. «و قارون و فرعون و هامان ...»
- ۲- سنت خداوند، اتمام حجت و سپس مؤاخذه است. « جاءهم موسى بالبيات »
- ۳- جلوه‌های استکبار مختلف است؛ قارون مظہر مال‌پرستی بود و فرعون و هامان مظہر قدرت‌پرستی، ولی همه‌ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حق مشترک بودند. « و قارون و فرعون و هامان - فاستکبروا »
- ۴- زر و زور، در برابر قدرت خداوند عاجز و بی‌اثر است. « و ما کانوا سابقین »

﴿٤٠﴾ فَكُلًا أَخَذْنَا بِذَنِبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفَسَهُمْ يَظْلِمُونَ

پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم، پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشار فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه‌ی آسمانی (و بانگ مرگبار) فرا گرفت، و برخی را در زمین فرو بردیم، و بعضی دیگر را غرق کردیم؛ و چنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «حاصل»، به معنای طوفان همراه با سنگریزه یا تگرگ و «حَسْف»، به معنای فرو رفتن در زمین است.

□ قوم عاد با طوفان، قوم ثمود با صیحه‌ی آسمانی، قارون با فرو رفتن در زمین و فرعون و هامان با غرق شدن در آب به هلاکت رسیدند. آری، گاهی کیفر الهی از مسیر همین عوامل طبیعی است.

پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، بعد از بیان مطالب و نمونه‌ها، جمع بندی و فهرست گویی، مفید و مؤثر است. «فَكَلَّا أَخْذَنَا بِذُنْبِهِ...»

۲- کیفر هر قومی متناسب با گناه آن قوم است. «فَكَلَّا أَخْذَنَا بِذُنْبِهِ»

۳- تمام کیفرها به قیامت واگذار نشده است. (برخی اقوام در همین دنیا به کیفر گرفتار شده‌اند). «فَكَلَّا أَخْذَنَا ...»

۴- از مهلت دادن خدا مغور نشویم که عاقبت گناه، کیفر است. «فَكَلَّا أَخْذَنَا بِذُنْبِهِ»

۵- دست خداوند برای انواع عذاب باز است. «حاصلباً - خسفنا - اغرقنا»

۶- قهر الهی، عادلانه است. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمُهُمْ»

۷- سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. «كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۸- تکبیر در برابر حق، ظلم به خویشتن است. «كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۹- زشت‌تر از ظلم، استمرار ظلم است. «كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

**﴿٤﴾ مَثَلُ الَّذِينَ أَنْتَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ أَتَخَذَتْ
بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبَيْوَتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**

مَثَلِ کسانی که غیر خدا را سرپرست خود برگزیدند، همانند مَثَل عنکبوت

است که (برای خود) خانه‌ای ساخته؛ و البته سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی

عنکبوت است اگر می‌دانستند.

نکته‌ها:

- به مناسبت این آیه، این سوره، عنکبوت نام گرفته است.
- از افلاطون نقل شده که مگس حریص‌ترین حشره است که برای معاش خود روی ترشی، شیرینی، آلودگی وزخم می‌نشیند؛ ولی عنکبوت در گوشه‌ای می‌تند و قناعت دارد، جالب این است که خداوند فعال‌ترین و حریص‌ترین حیوان را طعمه گوشه‌گیرترین حیوان قرار می‌دهد، مگس با پای خود به سراغ عنکبوت می‌رود و او با تارهای خود مگس را شکار می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- استفاده از مثل، یکی از بهترین شیوه‌ها در تعلیم و تربیت است، «مثل الّذین ...» و بهترین مثال‌ها، مثالی است که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و برای همه‌ی اشاره مردم ملموس باشد. «کمثل العنکبوت»
- ۲- بنای شرک، مانند خانه‌ی عنکبوت سست و بی‌اساس است. «مثل الّذین... کمثل العنکبوت...»
- ۳- عنکبوت، در اماکن متروکه خانه می‌سازد؛ شرک نیز در روح‌های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می‌گذارد. «دون الله - کمثل العنکبوت»
- ۴- خانه‌ی عنکبوت، تنها اسم خانه را دارد؛ غیر خدا نیز اسم‌هایی بیش نیستند. «دون الله - اوهن البيوت»
- ۵- عنکبوت، در عالم خود خیال می‌کند که خانه دارد و خانه‌اش در برابر حوادث مقاوم است؛ مشرک نیز به چنین توهمی دچار است. «اوهن البيوت»
- ۶- ولایت الهی، بنیانی مرصوص و بنایی آهینه‌ی دارد، «کانهم بنیان مرصوص»^(۱) اما ولایت غیر خدا، بسیار سست است. «اوهن البيوت»
- ۷- گاهی انگیزه‌ها، خیالات و دوستی‌ها، مانع فهمیدن حق است. «لو كانوا يعلمون» (چنانکه می‌گویند: «حب الشيء يعني ويصم»، برخی علاقه‌ها انسان را کور و کر

می‌کند).

۸- مشرکان از سر جهل و بی‌خبری به سراغ غیر خدا می‌روند. «لو کانوا یعلمون»

﴿۴۲﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

همان‌تا خدا آنچه را غیر از او می‌خوانند، هر چه باشد می‌داند، او عزیز و حکیم است.

﴿۴۳﴾ وَتَلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ

و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانشمندان و آگاهان، کسی آن را درک نمی‌کند.

پیام‌ها:

۱- گرایش‌های غیر الهی انسان، زیر نظر خداست، خود را برای پاسخگویی آماده کنیم. «انَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ...»

۲- تشبیه شرک به تار عنکبوت، برخاسته از علم خداوند است. «کمثل عنکبوت... انَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ...»

۳- به جای تکیه بر غیر خدا که مانند خانه‌ی عنکبوت سست و بی‌اساس است، به خداوند قوی و شکست‌ناپذیر توکل کنیم. «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

۴- توجه ما به دیگران، به خداوند ضرری نمی‌رساند. «وَهُوَ الْعَزِيزُ»

۵- عزّت خداوند همراه با حکمت است. (نه این که یک قدرت و صلابت بی‌منطق و حکمت باشد). «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

۶- مَثَلُ‌های قرآن، عمیق است و باید علاوه بر علوم مردم، دانشمندان نیز در عمق آن بیاندیشند. «نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ»

۷- خداوند برای دریافت نکات دقیق قرآن، مردم را به تحصیل علم تشویق می‌کند. «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ»

﴿٤٤﴾ خَلَقَ اللَّهُ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ

خداؤند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، همانا در این آفرینش، برای اهل ایمان نشانه‌ی قطعی است.

نکته‌ها:

- غیر از خدا، هر کس و هر چیز مانند خانه عنکبوت، سست، ناپایدار و فانی است؛ اما خداوند: هم عالم است. «يعلم ما يدعون» (آیه قبل) هم عزیز و حکیم است. «و هو العزيز الحکيم» هم آفریدگار هستی است. «خلق الله ...»

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش جهان، هدفدار است؛ «بِالْحَقِّ» نگاه ما به جهان نیز باید هدفدار باشد.
﴿لَا يَأْتِيهَا نُكْحَةٌ﴾
- ۲- مادیون در پدیده‌ها متوقف می‌شوند، ولی خدایران از پدیده‌ها عبور می‌کنند و به شناخت خدا می‌رسند. «لَا يَأْتِيهَا نُكْحَةٌ﴾
- ۳- ایمان، از شرایط درک حقایق هستی است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ»

﴿٤٥﴾ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

نکته‌ها:

- در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیرو بخش می‌باشند. خداوند که به پیامبرش از یک

مسئولیت سنگین خبر می‌دهد، «اَنَا سَنْلِقُ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^(۱) به او می‌فرماید: برای انجام

این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:

یکی تلاوت قرآن. «وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^(۲)

و دیگری نماز شب. «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيلِ هِيَ أَشَدُّ وَطَأً وَأَقْوَمُ قِيَالًا»^(۳)

البته علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «يَتَلَوُنَ كَتَابَ اللَّهِ

وَاقْمَوْا الصَّلَاةَ»^(۴) و «يَسْكُونُ بِالْكِتَابِ وَاقْمَوْا الصَّلَاةَ»^(۵)

■ برای جمله «لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَر» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگترین ذکر الهی است. به دلیل آیه‌ی «اقم الصلوة لذکری»^(۶) که نماز را ذکر خداوند می‌داند.

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.

ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

د: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

ه: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البته این معنا با توجه به روایات در ذیل آیه

«اذکروني اذکركم»^(۷) برداشت شده است.)^(۸)

■ به پیامبر اکرم ﷺ گفته شد: فلانی هم نماز می‌خواند و هم خلاف می‌کند، فرمود: «ان صلاته تنهای یوماً»^(۹) بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

■ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا رد نمازش را بداند، ببیند نمازش او را

از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَهُ قِبْلَتُ مِنْهُ»^(۱۰)

به اندازه‌ای که نماز، انسان را از منکرات باز می‌دارد، به همان اندازه قبول می‌شود.

۳. مزمول، ۶.

۲. مزمول، ۴.

۱. مزمول، ۵.

۶. طه، ۱۴.

۵. اعراف، ۱۷۰.

۴. فاطر، ۲۹.

۹. تفسیر نورالشلیلین.

۸. تفسیر نورالشلیلین.

۷. بقره، ۱۵۲.

۱۰. تفسیر مجتمع البیان.

پیام‌ها:

- ۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «أُتْلُ - أَقِم»
- ۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. «أُتْلُ - أَقِم»
- ۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «أُتْلُ - أَقِم»
- ۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «أَقِم الصلوة إِنَّ الصلوة تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»
- ۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخودار است. «أَقِم الصلوة إِنَّ الصلوة» (تکرار کلمه‌ی «صلوة»)
- ۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصلوة» (کلمه‌ی «إن» و جمله‌ی اسمیه)
- ۷- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصلوة تَنْهِي»
- ۸- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصلوة تَنْهِي»
- ۹- علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورات اوست. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»
- ۱۰- در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه‌ها نهفته است. «مَا تَصْنَعُونَ»

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

- پاسخ: ۱- ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره‌ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «أَوْلَئِكَ كَالْأَعْمَامُ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد.
- ۲- اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس

سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشینند.

۳- در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی‌تفاوتی در برابر

محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه‌ی رویکرد به منکرات است، رها می‌سازد.

۴- نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سمعه باز می‌دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجه کردن باز می‌دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می‌دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر بر亨گی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن،

جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق امام جماعت، نظم

و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های

مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «رب العالمين»،

با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «ایاک نعبد» با توکل و استمداد از او، «ایاک نستعين»، با

توجه و یادآوری معاد، «مالك يوم الدين» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت عليهم»،

با برائت از رهبران فاسد، «غيرالمغضوب» و رابطه‌ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و

نستعين» بیان می‌کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

آغاز جزء «۲۱»

﴿۴۶﴾ وَلَا تُجَادِلُوْا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْتِى هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا أَلَّذِينَ ظَلَمُوا
مِنْهُمْ وَقُولُواْ ءَامَنَّا بِالَّذِى أُنْزَلَ إِلَيْنَا وَأُنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَّهُنَا وَ
إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و
(به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان
داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

نکته‌ها:

- «جدال» در لغت به معنای به هم تاییدن است. به گفتگوهای دو نفر که با هم درگیری لفظی پیدا می‌کنند تا بر یکدیگر پیروز شوند، جدال می‌گویند.
«جدال احسن» به گفتگویی گفته می‌شوند که همراه آن طعنه، استهزا، ناسزا و اهانت نباشد، بلکه بر اساس استدلال و محبت و با انگیزه‌های اصلاحی باشد. از کلمه‌ی «قولوا» بعد از سفارش به جدال احسن، استفاده می‌شود که این لحن آیه، خود نمونه‌ی جدال احسن است.
- امام صادق علیه السلام نمونه جدال احسن را آیات آخر سوره‌ی یس معرفی فرمودند که شخصی استخوان پوسیده‌ای را پودر کرد و گفت: «مَنْ يَحْبِبِ الْعِظَامَ» کیست این را زنده کند؟! قرآن پاسخ داد که «قل يُحِبِّهَا الَّذِي انشَأَهَا اولَ مَرَّةً» همان که اول به آن روح داد بعد هم آن را زنده می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گفتگو با غیر مسلمان نیز باید با بهترین شیوه باشد. «لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن»
- ۲- جدالی مورد پذیرش است که محتوای آن و شیوه و الفاظش احسن باشد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿بِالْتَّقِيَّةِ هُوَ أَحْسَنُ﴾

۳- تبادل نظر و گفتگوی صحیح میان مکتب‌ها، فرهنگ‌ها و امت‌ها مورد قبول اسلام است. **﴿بِالْتَّقِيَّةِ هُوَ أَحْسَنُ﴾**

۴- مخاطبان خود را بشناسیم و با هر دسته به نوعی مناسب برخورد کنیم. زیرا برای ستمگران، منطق، گفتگو و نرمش کارساز نیست. **﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾**

۵- همه‌ی مخالفان اسلام، ستمگر نیستند. **﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾**

۶- در گفتگوها، قبل از اظهار عقیده و نظر، آنچه را که مورد اتفاق است مطرح کنیم. **﴿إِلَهُنَا وَهُكُمُ وَاحِدٌ﴾**

۷- ایمان به تنها یک کافی نیست، تسلیم و اطاعت نیز لازم است. **﴿آمَنَّا... نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾**

﴿۴۷﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِإِيمَانِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ

و این گونه، کتاب را بر تو نازل کردیم. پس (بعضی از) کسانی که کتاب آسمانی به ایشان دادیم به آن (قرآن) ایمان می‌آورند، و از این (بشرکان نیز) کسانی به آن ایمان می‌آورند و جز کافران (کسی) آیات ما را انکار نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ «جحود»، نفی چیزی است که دل می‌پذیرد و یا پذیرش چیزی که دل نفی می‌کند.

پیام‌ها:

۱- قرآن، پیروان همه‌ی ادیان پیشین را به اسلام دعوت می‌کند. **﴿فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾**

۲- هدایت‌گری الهی حتمی و لازم است، گرچه همه‌ی مردم هدایت پذیر نباشد.
﴿أَنْزَلْنَا - وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾

۳- کسانی که با قرآن آشنا می‌شوند ولی آن را نمی‌پذیرند، گرفتار نوعی کفرند. «و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون»

﴿٤٨﴾ وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأْرْتَابَ الْمُبْطَلُونَ

و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی‌نویسی، مبارا آنان که در صدد ابطال (سخنان) تو هستند، شک و تردید کنند.

پیام‌ها:

۱- به خواندن و نوشتمن خود مغorer نشویم، گاهی به اراده‌ی الهی، یک فرد امّی و درس نخوانده، فرهنگ بشریت را عوض می‌کند. «و ما کنت تتلوا»

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد.

۲- یکی از دلایل حقانیت قرآن، امّی بودن پیامبر اسلام است. «و لا تخطه...»

۳- هوشیاری و جلوگیری از سوءاستفاده و بهانه‌تراشی مخالفان لازم است. «اذا لاراتاب المبطلون»

۴- نزول قرآن بر پیامبر امّی که خواندن و نوشتمن نمی‌داند، از راههای اتمام حجت خداوند بر مردم است. «اذا لاراتاب المبطلون»

۵- رها کردن حق و به سراغ زمینه‌های شک و تردید رفتن، نشانه‌ی بیماری و انگیزه‌های ناصحیح انسان است. «لاتاب المبطلون»

﴿٤٩﴾ بَلْ هُوَ ءَايَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِأَيَاتِنَا إِلَّا أَظَالِّمُونَ

بلکه آن (قرآن) آیاتی است روشن که در سینه‌های کسانی که به آنان معرفت داده شده جای دارد؛ و جز ستمگران آیات ما را انکار نمی‌کنند.

نکته‌ها:

- از مقایسه‌ی آیه ۴۷ که تنها کافران را منکر آیات الهی می‌داند، «وَمَا يَجْحُدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» و این آیه که تنها ظالمان را منکر آیات می‌داند، «وَمَا يَجْحُدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» می‌توان استفاده نمود که کفر، نوعی ظلم و یا بالعکس است.
- حدود بیست حدیث در کتب تفسیری وارد شده که مراد از «أَوْتُوا الْعِلْمَ»، در این آیه امامان معصوم ﷺ هستند.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه بعضی آیات قرآن متشابه است، ولی مجموعه‌ی آیات آن، روشن و روشنگر است. «آیاتُ بیتات»
- ۲- نشانه‌ی علم واقعی، پذیرش آیات روشن الهی است. «فِ صُورِ الَّذِينَ أَوْتَوا الْعِلْمَ»
- ۳- گرچه انسان برای رسیدن به مقصود، مأمور به تلاش و کوشش است، لکن علم، هدیه‌ی الهی است. «أَوْتُوا الْعِلْمَ»
- ۴- آیات قرآن، بر دل اهل علم می‌نشینند و این گروه هستند که حقانیت آن را با تمام وجود درک می‌کنند. «الَّذِينَ أَوْتَوا الْعِلْمَ»
- ۵- نمونه‌ی روشن ظلم، ظلم فرهنگی و انکار ناجاست. «وَمَا يَجْحُدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ»
- ۶- آنچه را که انسان می‌فهمد، اگر انکار کند، نوعی ظلم است. «إِلَّا الظَّالِمُونَ»

﴿٥٠﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّنْ رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا أُلْأَيْتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و گفتند: چرا بر او از طرف پروردگارش معجزاتی (مانند عصای موسی) نازل نمی‌شود؟ بگو: معجزات تنها نزد خداست (و به فرمان او نازل می‌شود نه میل دیگران); و من فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.

نکته‌ها:

▣ مردم از پیامبر اکرم ﷺ معجزات مادّی می‌خواستند (مانند عصای موسی، ید بیضا و ...) غافل از آن که معجزه هر عصری باید متناسب با همان عصر باشد، لذا معجزه‌ی خاتم انبیا از جنس سخن و کلام است. به راستی با وجود معجزه‌ای همچون قرآن، تقاضای معجزه‌ی دیگر ناسپاسی نیست؟

پیام‌ها:

- ۱- بهانه‌جويي افراد لجوج، تمام شدنی نیست. (با دیدن انواع معجزه، باز هم معجزه‌ی دیگري می‌خواهند). «لولا انزل»
- ۲- پیامبر در برابر بهانه جويان مقاومت می‌کرد و به آنان پاسخ می‌داد، زира معجزه کاري حكيمانه و الهى است نه بازيچه‌ی بهانه جويان. «قل أَفَالا إِلَاتُ عِنْدَ اللَّهِ»
- ۳- هشدار و اندار، به دليل غفلت‌زايی، قوي‌تر و مؤثّرتر از بشارت و اميد است. «أَفَأَنَا نَذِيرٌ» و نفرمود: «أَفَأَنَا بَشِيرٌ»
- ۴- هشدار انبیا، صريح و شفاف است. (نه با کنایه و ابهام و تعریض) «مبین»

﴿۵۱﴾ أَوَلَمْ يَكُفِّهُمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ رَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آيا (این معجزه) برای آنان کافی نیست که ما کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم تا پیوسته بر آنان تلاوت شود؟ همانا در این کتاب، برای گروهی که ایمان آورند، رحمت و تذکری قطعی است.

نکته‌ها:

▣ در آيه‌ی قبل خوانديم که کافران، از پیامبر ﷺ معجزه‌هایی شبیه معجزه‌ی حضرت موسی و عيسی درخواست می‌کردند؛ اين آيه، پاسخ آنهاست.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتابی جامع و کامل است و همه‌ی نیازهای معنوی را به نوعی پاسخ داده و تأمین می‌کند. «اولم یکفهم»
- ۲- هم پیامبر خدا، «رحمه للعالیین»^(۱) است و هم کتابش. («رحمه» نکره و با تنوین آمده، که نشانه‌ی بزرگی و عظمت آن است)
- ۳- قرآن، مایه‌ی رحمت و دوری از غفلت است. «لرحمه و ذکری»
- ۴- شرط دریافت رحمت و پذیرش تذکرات الهی، ایمان است. «لقوم یؤمنون»

﴿۵۲﴾ قُلْ كَفِى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ ظَاهِرُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

بگو؛ همین بس که خداوند میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند؛ و کسانی که (به جای پیروی از حق)، به باطل ایمان آورده‌ند و به خدا کفر ورزیدند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- ▣ این آیه، موجب تسلی خاطر برای پیامبر اسلام ﷺ و تهدیدی برای بهانه جویان لجوح و سرسخت است، زیرا خداوند بر آنچه میان پیامبر و کافران می‌گذرد، گواه است و به حساب همه چیز می‌رسد.

پیام‌ها:

- ۱- اگر استدلال با مخالف سودی نداشت، بحث را قطع کنید و او را به خدا واگذارید. «قل کفی»
- ۲- خداوند با نزول قرآن و بشارت آمدن پیامبر اسلام در کتاب‌های آسمانی

پیشین، صداقت پیامبر را تأیید کرده و بر آن گواهی می‌دهد. «شهیدا»

۳- خداوند، به همه چیز آگاه است، پس لجاجت و بهانه تراشی چرا؟! «یعلم ما فی السموات...»

۴- رها کردن ایمان و معنویت و دلبستگی به غیر او، قدم گذاردن در راه کفر، باطل، پوچی و انحراف می‌باشد که سرانجامش خسارت واقعی است. «آمنوا بالباطل ... هم الخاسرون»

۵- کافران، زیانکاران واقعی‌اند. «کفروا بالله او لئک هم الخاسرون»

**﴿٥٣﴾ وَيَسْتَغْلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجْلُ مُسَمّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ
وَلَيَأْتِيهِمْ بَعْثَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ**

آنان با عجله از تو عذاب (اللهی را) می‌خواهند و اگر مهلت معین (برای آنان مقرر) نبود، قطعاً عذاب به سراغشان می‌آمد، (ولی بدانند) عذاب ناگهانی به سراغشان خواهد آمد در حالی که از آن غافلند.

﴿٥٤﴾ يَسْتَغْلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لِمُحِيطَةٍ بِالْكَافِرِينَ

آنان از تو عذاب فوری می‌خواهند، و حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

■ در قرآن چندین بار آمده است: کفاری که به عذاب الهی تمددید می‌شدند، به خاطر ناباوری یا استهزا، پیوسته از پیامبرشان عذاب فوری تقاضا می‌کردند؛ از این عجله‌ی کفار در همه‌ی موارد انتقاد شده است.

■ در تأخیر عذاب و قهر الهی برکاتی است از جمله:

الف: فرصتی است برای توبه.

ب: پیدایش فرزندان صالح از پدران منحرف.

ج: آزمایش مردم در دینداری و مقاومت.

پیام‌ها:

- ۱- لطف یا قهر الهی، حکیمانه، حساب شده و دارای برنامه است و با عجله‌ی این و آن تغییر نمی‌کند. **﴿یستعجلونک﴾**
- ۲- سقوط فکری انسان به قدری است که حاضر است هلاک شود، ولی حق را نپذیرد. **﴿یستعجلونک بالعذاب﴾**
- ۳- امور این عالم، دارای زمان‌بندی‌های حساب شده و معین است. **﴿اجلٌ مسمى﴾**
- ۴- قهر ناگهانی خداوند برای آمادگی دائمی ماست. **﴿بغتةً﴾**
- ۵- قهر الهی قابل پیش‌بینی نیست. **﴿لا يشعرون﴾**
- ۶- گرچه کفار به خاطر ناباوری یا استهزا، عذاب فوری را از پیامبر توقع دارند، ولی بدانند احاطه‌ی دوزخ بر کافران قطعی است. **﴿الْحِيطَةُ بِالْكَافِرِ﴾**

**﴿۵۵﴾ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ
ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**

روزی (فرا رسد) که عذاب از بالای سرshan و از زیر پاهایشان آنان را فرا گیرد؛ (در آن روز خداوند) می‌فرماید: بچشید (جزای) کارهایی را که (در دنیا) انجام داده‌اید.

پیام‌ها:

- ۱- عذاب دوزخ، فraigیر است. **﴿فوقهم... تحت ارجلهم﴾**
- ۲- عذاب دوزخ، تجسم عملکرد خود ماست. **﴿ذوقوا ما كنتم تعملون﴾**
- ۳- انسان مسئول سرنوشت خود است. **﴿ما كنتم تعملون﴾**
- ۴- عذاب فraigir دوزخ، به خاطر تداوم اعمال ناروای ما است. **﴿ما كنتم تعملون﴾**

﴿۵۶﴾ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ ءاْمَنُتُّوْا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّاَيَ فَأَعْبُدُونِ

ای بندگان با ایمان من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.

نکته‌ها:

▣ اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می‌کنند و گرفتار ستم و خفغانند و رشد و نجات خود را در هجرت می‌یابند باید هجرت کنند؛ لکن در برابر این وظیفه، وسوسه‌هایی از درون و بیرون به انسان القا می‌شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه‌ها داده شده است از جمله:

* خطر مرگ. انسان می‌گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه‌ی بعد می‌گوید: هر کجا باشید مرگ را می‌چشید.

* دل کندن از مسکن؛ که برای انسان سخت است و وسوسه می‌شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می‌دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت‌کنندگان، غرفه‌های بهشتی پاداش می‌دهیم.

* سختی‌های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه‌ی ۵۹ می‌فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکل بر خداوند حل کرد.

* تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می‌کند. در آیه ۶۰ پاسخ می‌دهد: روزی دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می‌دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

▣ هجرت، زمینه‌ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی‌کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقعات این و آن می‌دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه‌ای، نژادی، قبیله‌ای، تنگنظری‌های برخاسته از حسادت‌ها و رقابت‌های منفی خودی‌ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می‌کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

▣ امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسییدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لَا تطِيعُوا أهْلَ الْفَسْقِ مِنْ الْمُلُوكِ فَإِنَّهُمْ أَنْ يَفْتَنُكُمْ عَنِ دِينِكُمْ فَإِنَّ أَرْضَى وَاسْعَةً»^(۱)

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- سختی‌ها و تلخی‌های هجرت را با ندای محبت آمیز الهی تحمل کنیم که خداوند به این مؤمنان، عنایت خاص دارد. «یا عبادی»
- ۲- در انتخاب مسکن، محور را توفیق عبادت قرار دهیم. «آن ارضی واسعة فایّاً فاعبدون»
- ۳- بندگی خدا باید مستمر باشد. «یا عبادی... فاعبدون» (شما که بنده هستید، باز هم بندگی کنید تا به درجات والاتری برسید.)
- ۴- هجرتی ارزش دارد که در سایه‌ی ایمان باشد. «الذین آمنوا ان ارضی واسعة»
- ۵- سیر و سفر باید هدفدار باشد. «آن ارضی واسعة فایّاً فاعبدون»
- ۶- برای حفظ دین و نجات از طاغوت‌ها هجرت کنیم. «ارضی واسعة فایّاً فاعبدون»
- ۷- کنده شدن از زمین، مقدمه‌ی کنده شدن از انواع وابستگی‌ها و دل بستن به خداست. «واسعة فایّاً»
- ۸- کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه‌ای، منحرف می‌شوند، عذرشان پذیرفته نیست، زیرا همواره در زمین، فضایی مناسب برای انجام تکالیف دینی هست. «ارضی واسعة فایّاً فاعبدون»

﴿۵۷﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر نفسی، چشنه‌ی مرگ است؛ سپس به سوی ما باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

- ▣ شاید این آیه در ارتباط با آیه قبل باشد که اگر در هجرت مرگ انسان فرارسد، در آن صورت تکلیف چیست؟

این آیه پاسخ می‌دهد، آنجا که هجرت لازم است از مرگ نترسید، زیرا مرگ سرنوشت حتمی همه است، ولی پایان کار نیست، به سوی ما می‌آید و ما پاداش هجرت و مرگ در

راه هجرت را به شما عطا خواهیم کرد و ستمکارانی را که شما را مجبور به هجرت کردند کیفر خواهیم داد، گرچه رسیدن به آن پاداش و کیفر طول بکشد. (کلمه‌ی «ثم»، بیانگر مدت زمان طولانی است).

پیام‌ها:

- ۱- مر ، استشنا ندارد و برای همه استد. «کلّ نفس ذاتة الموت»
- ۲- مر ، امری وجودی است، نه عدمی. «ذاتة الموت - ترجعون»
- ۳- مر ، پایان کار نیست، بازگشت به مبدأ است. «الينا ترجعون»

﴿۵۸﴾ وَالَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبْوَثُنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَلَانِهَازُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرٌ الْعَامِلِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها از زیر آنها جاری است؛ همیشه در آنجا خواهند بود؛ چه خوب است پاداش عمل کنندگان.

نکته‌ها:

- شاید این آیه به آیه ۵۶ اشاره دارد که هجرت را یک نمونه‌ی روشن از عمل صالح می‌شمرد؛ یعنی کسانی که از مسکن خود در دنیا به خاطر اهداف مقدس هجرت کنند، خداوند مسکن آخرت آنان را تأمین می‌کند.
- کلمه «تبوء» به معنای دادن مسکن دائمی است. و «غرفه» به محل بلندی گفته می‌شود که بر اطراف، إشراف داشته باشد.
- «الصالحات»، جمعی است که با الف و لام آمده، یعنی همه گونه کارهای نیک انجام دهد.

پیام‌ها:

- ۱- کارهای شایسته، در کنار ایمان ارزشمند است. «آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۲- شرط دستیابی به بهشت، ایمان و عمل صالح است. «آمنوا و عملوا الصالحات

لَبِيَّنَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ

۳- خداوند، بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است. («لَبِيَّنَهُم» با لام و نون تأکید آمده که نشانگر قطعی بودن است).

۴- غرفه‌های بهشت، بسیار عالی است. («غَرْفَأً» نکره و همراه با تنوین، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است)

۵- نهرهای بهشتی دائماً در جریان است. («تَجْرِي» فعل مضارع، نشانه‌ی دوام و استمرار است)

۶- اساس دستیابی به بهشت و نعمت‌های بهشتی، عمل است. «نعم اجر العاملين»

﴿۵۹﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رِبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(مؤمنان صالح) کسانی هستند که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کرده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

﴿۶۰﴾ وَكَائِنٌ مِنْ دَآبَةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا أَلَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و چه بسا جنبده‌ای که نمی‌تواند روزی خود را تأمین کند، خداست که به او و به شما روزی می‌دهد و اوست شنوازی دانا.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تحمل» از ریشه‌ی «حَمَّة»، به معنای کفالت و بر عهده گرفتن است و ممکن است مراد از حمل رزق، ذخیره‌سازی برای آینده باشد.

□ در آیه ۵۶ به هجرت سفارش شد، در این آیه می‌فرماید: مهاجران در راه خدا نگران رزق و معاش خود نباشند، خدایی که به انبوه جنبده‌های ناتوان رزق و روزی می‌دهد، رزق شما را هم خواهد داد.

پیام‌ها:

۱- صبر و توکل، دو نمونه‌ی روشن از عمل صالح است. «عملوا الصالحات... الّذين

صبروا و... يتوكلون»

۲- ربویت خداوند، زمینه‌ی توکل بر اوست. «على ربهم يتوكلون»

۳- فشارهای روحی و مشکلات زندگی از موانع راه نیکوکاران است، که باید با

صبر و توکل آنها را برطرف کرد. «صبروا - يتوكلون»

۴- رمز موفقیت و سعادت در چهار چیز است:

الف: ایمان و انگیزه. «آمنوا»

ب: کار و کوشش. «عملوا»

ج: استمرار و استقامت. «صبروا»

د: توکل بر خدا، در برابر وسوسه‌ها و نگرانی‌ها. «على ربهم يتوكلون»

۵- توکل بر خداوند، باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد.

(«صبروا» خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلًا به کار گرفته‌اند و

«یتوکلون» خبر از آینده می‌دهد، یعنی در برابر خطرات و حوادث آینده و

پیش‌بینی نشده، بر خداوند توکل می‌نمایند).

۶- برای تقویت ایمان و توکل بر خداوند، به الطاف الهی نسبت به موجودات

دیگر توجه کنیم. «و كاين من دايه»

۷- رزق و روزی به زرنگی نیست. «لا تحمل رزقها الله يرزقها و اياكم»

۸- برای خداوند، رزق دادن به جنبدهای ناتوان و انسان‌های سالم و کارдан،

یکسان است. «يرزقها و اياكم»

۹- علم و آگاهی خداوند ضامن تأمین روزی موجودات است. «السميع العليم»

﴿۶۱﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَإِنَّى يُؤْفَكُونَ

واگر از آنان (مشارکان) سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را تسخیر کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. پس، (از راه حق) به کجا منحرف می‌شوند؟

نکته‌ها:

■ «افک» به معنای باز گرداندن چیزی از صورت واقعی آن است، یعنی آگاهانه حقیقت را دگرگون می‌کنند.

■ مراد از تسخیر خورشید و ماه، تسخیر آنها در مداری است که برای ما مفید باشد.^(۱)

پیام‌ها:

۱- با طرح سؤال در مورد مبدأ هستی، هم وجودان‌ها را بیدار کنیم و هم میزان ایمان و عقیده‌ی مردم را بهتر بشناسیم. «ولئن سأله‌هم»

۲- در مباحث اعتقادی، از نمونه‌های روشن و ملموس استفاده کنیم. (آسمان، زمین، خورشید و ماه) «السموات والارض ...»

۳- مشارکان، خالق هستی را «خدا» می‌دانستند و برای چیزهای دیگر در سرنوشت خود، نقش قائل بودند. «ليقولن الله»

۴- گرایش به حق، فطري است و انحراف مشارکان خلاف فطرت و به خاطر القائنات بیرونی است. «يؤفكون» به صورت مجھول آمده که به معنای به انحراف کشیده شدن است، گویا القای خارجی آنان را به انحراف می‌کشد.

﴿۶۲﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمٌ

۱. تفسیر راهنمای.

خداوند برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را می‌گسترد و یا تنگ می‌کند، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

■ کم یا زیاد کردن روزی افراد به وسیله‌ی خداوند، عالمانه و حکیمانه و بر اساس معیارهای پیدا و ناپیداست. در حدیث می‌خوانیم: مصلحت بعضی از بندگان خداگسترش روزی است و اگر در تنگنای معیشت قرار گیرند، فاسد می‌شوند و بر عکسِ این گروه، صلاح گروهی دیگر در تنگنا بودن است که اگر در توسعه واقع شوند، به فساد کشیده می‌شوند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- کم یا زیاد شدن رزق و روزی، تصادفی نیست. «اللَّهُ يَبْسِطُ... وَ يَقْدِرُ»

۲- وظیفه‌ی ما کار و تلاش است، اما میزان درآمد و رزق در اختیار ما نیست. «اللَّهُ يَبْسِطُ»

۳- خواست و مشیت الهی، آگاهانه و عالمانه است. «لَنْ يَشَاءُ... بَكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

﴿۶۳﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ
مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی فرستاد که به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش مخصوص خداست، اما بیشتر آنان نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

■ ممکن است حمد پیامبر اسلام برای اتمام حجت بر کفار باشد، یعنی اکنون که با زبان اقرار به خالقیت الله دارید، خدا را شکر که حجت بر شما تمام است.

۱. تفسیر اطیب البیان.

پیام‌ها:

۱- طرح سؤال، وسیله‌ای برای نزدیک کردن افکار، فرهنگ‌ها و عقائد گوناگون است. **﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ﴾**

۲- منحرفان را به حال خود رها نکنیم، با شیوه‌های مختلف فرهنگی به سراغشان برویم. **﴿سَأَلْتَهُمْ﴾**

۳- آب، مایه‌ی حیات زمین است. **﴿فَاحْيَا بِهِ الارض﴾**

۴- زمین بدون گیاه مرده است. **﴿بَعْدَ موتَهَا﴾**

۵- روش هدایت قرآن، استفاده از رخدادهای طبیعی و محسوس است. (آغاز فصل بهار با نزول باران) **﴿فَاحْيَا بِهِ الارض بَعْدَ موتَهَا﴾**

۶- خداشناسی فطری است و اگر غبارهای گناه و انحراف، از روی فطرت منحرفان زدوده شود، اعترافات روشن آنها را خواهید یافت. **﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ - لِيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾**

۷- یکی از نعمت‌های بزرگی که باید شکر آن را به جا آوریم، نور ایمان و فطرت است. **﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾**

۸- نور فطرت، زمانی انسان را نجات می‌دهد که با تعلّق رشد کند. **﴿اَكْثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾**

۹- در قضاوت‌ها، نظر به اقلیت و اکثریت نداشته باشیم، چه بسا اقلیت بر حق و اکثریت بر باطل باشند. **﴿اَكْثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾**

۱۰- انجام کارها بدون فکر و اندیشه، موجب سرزنش است. **﴿اَكْثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾**

﴿۶۴﴾ وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِ

الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی

حقیقی، همان سرای آخرت است.

نکته‌ها:

- «لهو» به سرگرمی‌هایی گفته می‌شود که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می‌دارد؛ «لعبة» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست.^(۱)
- «هذه الدنيا» رمز تحقیر دنیاست، همان‌گونه که «لهی الحیوان» رمز عظمت آخرت است.
- سؤال: با این که قرآن، خود به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره‌مند شدن از طبیعت، همسر، زیبایی‌ها، خوارکی‌ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می‌فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟
- پاسخ: کامیابی‌هایی که برای رسیدن به اهداف مقدس و با روش و ابزار مقدس و در محدوده‌ی قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه‌ی آنها مزرعه‌ی آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمّت شده و لهو و لعب معزّفی شده، مواردی است که هدف مقدسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد.

پیام‌ها:

- ١- آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لکن غفلت از آخرت، دنیا پرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. **«لهو و لعب»**
- ٢- همه جا سکوت در برابر دلخوشی‌های مردم جایز نیست، گاهی باید با نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. **«لهو و لعب»**
- ٣- در شیوه‌ی تبلیغ، هرگاه امر رشتی را نفی می‌کنید، جایگزین خوبی به او ارائه دهید. **«ان الدّار الآخرة»**
- ٤- حیاتِ واقعی، حیات آخرت است. **«الدّار الآخرة لهی الحیوان»**
- ٥- مردم، حقیقت آخرت را نمی‌دانند و گرنم به دنیا دل نمی‌بستند. **«لو كانوا يعلمون»**

١. مفردات راغب.

﴿۶۵﴾ فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّدِينَ فَلَمَّا نَجَاهُمْ

إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

پس هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و خطر را احساس کند)، خدا را با اخلاص
می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند) پس همین که (خداوند) آنان را به سوی
خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرک بر می گردند.

نکته ها:

■ سؤال: مادیون در تحلیل خود، برای ریشه‌ی ایمان، مسأله‌ی ترس را مطرح می‌کنند و
می‌گویند: سرچشم‌های مذهب ترس است. انسانی که بترسد، در کودکی به مادر و در
بزرگسالی به قدرتی موهوم به نام خدا پناه می‌برد. آیا این آیه که می‌گوید: بعضی مردم،
هنگام احساس خطر و غرق شدن، خدا را می‌خوانند، نظریه‌ی آنان را تأیید نمی‌کند؟
پاسخ: این آیه می‌فرماید: توجه به خدا به هنگام ترس است، نه آنکه اصل وجود خدا، مولود
ترس است. مثلاً ما به هنگام دیدن سگ و احساس خطر، رو به سنگ می‌رویم، اما این،
بدان معنا نیست که اصل سنگ به خاطر سگ به وجود آمده باشد. وجود قدرتی لایزال در
هستی، امری فطري است که به هنگام حوادث، مورد توجه انسان واقع می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ترس، غبارهای غفلت را برطرف و فطرت خداجویی را بیدار می‌کند. «فإذا
ركبوا... دعوا الله...»

۲- ایمان نباید موسمی و مقطوعی باشد. «فلما نجّاهُمْ... يُشْرِكُونَ»

۳- زمین و زمان، مثال‌های قرآن را کهنه نمی‌کند. کشتی سواری در طول تاریخ بشر
بوده است. «فإذا ركبوا في الفلك...»

۴- مهم‌تر از اخلاص، حفظ آن است. «مخلصین - اذا هم يُشْرِكُونَ»

۵- دعای خالصانه، مستجاب است. «دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ... فَلَمَّا نجَاهُمْ» (پس از دعا،
حرف «فاء» در «فلما»، نشانه‌ی استجابت دعا می‌باشد)

٦- نجات از مشکلات و حوادث، راهی است برای شکر نه شرک. «اذاهم يشركون»

﴿٦٦﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا أَتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(بگذار) تا به آنچه به آنان داده ایم ناسپاسی کنند و (از لذت های زودگذر زندگی) کامیاب شوند؛ اما به زودی خواهند فهمید.

نکته ها:

■ مراد از «یکفروا» کفران نعمت است، زیرا در کنار «آتیناهم» یعنی نعمت دادن، آمده است.

پیام ها:

۱- شرک، نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است. «لیکفروا»

۲- در دنیا راه کامیابی به روی افراد صالح و ناصالح باز است. «اتیناهم»

۳- به کامیابی های همراه با کفر و کفران دلخوش نشوید که پایان شومی دارد.
«لیکفروا... ولیتستعوا فسوف ...»

۴- در تربیت، تهدید هم لازم است. «فسوف يعلمون»

﴿٦٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ الْنَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ

أَفِإِلْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ

آیا ندیدند که ما حرمی امن قرار دادیم و حال آن که مردم از اطرافشان ربوده

می شدند؟! پس آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خداوند کفر می ورزند؟

پیام ها:

۱- یکی از راه های دعوت مردم به خدا، توجه دادن آنان به نعمت های الهی است.

«اولم يروا»

۲- یادآوری نامنی های پیرامون انسان، امنیت را در نزد او ارزشمند می کند.

«يتخطّف الناس من حولهم»

۳- امنیت، زمینه و بستر عبادت است؛^(۱) ولی گروهی قدر آن را نمی‌دانند و به سوی کفر می‌روند. «حرماً آمناً ... أَفْبَاطِلَ يُؤْمِنُونَ وَ بِنَعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ»

﴿۶۸﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثُواً لِّكَافِرِينَ

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا هنگامی که حق به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران، در دوزخ جایگاهی نیست؟

پیام‌ها:

۱- وحی را باید بدون کم و زیاد پذیرفت. اضافه کردن هر چیزی به دین، افتراء و بدترین ظلم است. «وَ مِنْ أَظْلَمُ مَنْ افْتَرَى»

۲- بدترین ظلم، ظلم فرهنگی است که به تسليیم شدن انسان در برابر حق ضربه وارد می‌کند. «مَنْ افْتَرَى - أَوْ كَذَبَ»

۳- عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «كَذَبَ بِالْحَقِّ لَا جَائِهَ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ...»

﴿۶۹﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهَدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و کسانی که در راه ما (تلash و) جهاد کردند، راه‌های (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام‌ها:

۱- برای رسیدن به هدایت ویژه‌ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اوّل را خود انسان بردارد. «جاهدوا - لنهدینهم»، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «إن

تَنْصُرُوا اللَّهُ يَنْصُرُكُمْ»^(۲)

۱. «فَلِيَعْبُدُوا رَبًّا هَذَا الْبَيْتُ الَّذِي ... آمَنُوهُمْ مِنْ خَوْفٍ». قریش، ۳ - ۴.

۲. محمد، ۷

۲- گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. («جاهدوا» به صورت ماضی و «لنه‌دینه‌م» به صورت مضارع و مستمر آمده است).

۳- در مدیریت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اول روشن باشد، همین که گامی الهی بر داشته شد، در وسط راه، هدایت‌های غیبی می‌آید.

﴿جاهدوا - لنه‌دینه‌م﴾

۴- آنچه به تلاش‌ها ارزش می‌دهد، خلوص است. («فینا»)

۵- راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد. («سبلنا»)

۶- به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشیم. («لنه‌دینه‌م») (حرف لام و نون تأکید، نشانه‌های تأکید است)

۷- نشانه‌ی نیکوکار بودن، تلاش در راه حق و اخلاص است. («جاهدوا فینا - ملع المحسنين»)

۸- همراه بودن خدای بزر با بنده‌ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز. «انَّ اللّهَ لِمَعِ الْمُحْسِنِينَ» چنانکه در دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «ما زا فقدَ مَنْ وَجَدَكَ وَ مَا زا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟

۹- خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می‌دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می‌گیرد. («لنه‌دینه‌م... مع المحسنين»)

«وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»